

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

رجعت

سومین روز بزرگ خدا

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

گردآوری و تنظیم

علاء سالم

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

رجعت، سوّمین روز بزرگ خدا	نام کتاب
احمد الحسن علیّه	نویسنده
علاء سالم	گردآوری و تنظیم
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیّه	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۶	تاریخ انتشار
۱۱۰/۲	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیّه

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co/ir
www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- پیشگفتار ۷
- مرجعت چیست؟ ۱۱
- چگونگی فهم علمای شیعه انر مرجعت ۱۲
- آیا بین مروایات مرجعت و مروایات مهدیین تعارض وجود دارد؟ ۱۹
- پرسش‌هایی در مورد مرجعت که قائم پاسخ داده است ۲۱
- ۱- مرجعت مروزی انر مروزهای خداست ۲۵
- ۲- مرجعت، امتحانی دیگر است ۲۷
- ۳- مرجعت، مروزی که در آن خداوند فرستادگانش را پیروزی می‌گرداند ۳۲
- ۴- در مرجعت، معرفت عالی (غایت انر خلقت) تحقق می‌یابد ۳۶
- ۵- مرجعت در آسمان اول است ۳۹
- ۶- زمینی که مرجعت بر آن محقق می‌شود ۴۵
- ۷- مرجعت یکی انر عوامل قوس نزول است ۴۶
- ۸- مرجعت عالمی است که در آن افراد بانر می‌گردند ۵۰

- ۹- مرجعت عالمی است کہ در آن زمان وجود ندارد ۵۱
- ۱۰- اعتقاد به مرجعت و مہدیین علیہم السلام ۵۲
- ۱۱- مرجعت. همانند این عالم و زمینی معلوم دارد ۵۵
- ۱۲- مرجعت دو تا هست ۶۰
- ۱۳- جنبندہ زمین (دابة الارض) در مرجعت و در این عالم ۶۴
- ۱۴- مرجعت خلفای الهی و شیعیان نشان ۶۹
- ۱۵- و همچنان پرسش هایی در مورد مرجعت باقی است ۷۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است؛
و بارها! سلام و صلوات تامّ خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین،
ارزانی فرما!

پیشگفتار

سید احمد الحسن علیه السلام در بیان رجعت می فرماید: «نام رجعت - خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ یعنی همان بازگشت یا همان اعاده و تکرار؛ عده‌ای که می‌میرند باز می‌گردند؛ آزمونی که به آخر رسیده است تکرار می‌شود؛ روزهایی که گذشته‌اند باز می‌گردند...».

شکی نیست که سخن در موضوع رجعت، بیان ویژگی‌های آن و آنچه با آن در ارتباط است از بزرگ‌ترین امور (عظائم امور) است که پاسخ‌گویی تام و تمام به آن تنها در وسع و توان جانشینان الهی است؛ همان‌طور که از ویژگی‌های خاص خلیفه خدا، پاسخ‌گویی به سایر موارد عظیم مرتبط به دین و عوالم خلقت است.

بر همین اساس روایت شده است که تبیان‌کننده این مورد، قائم علیه السلام است؛ از زراره نقل شده است: از اباعبدالله امام صادق علیه السلام در مورد این امور عظیم از رجعت و موارد مشابه آن پرسیدم. حضرت فرمود: «در مورد آنچه درباره‌شان می‌پرسید، هنوز زمانش فرا نرسیده است و خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿بَلْ

كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُم تَأْوِيلُهُ؛^(۱) (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند).^(۲)

پیرو این روایت از سید احمد الحسن علیه السلام پرسیده شد: آیا بیان آن تنها مخصوص قائم علیه السلام است؟

فرمود: «بله».

با وجود تمامی این‌ها شایسته بود علما درباره آنچه با رجعت در ارتباط است تنها به عبارت «نمی‌دانم» بسنده می‌کردند؛ اما با کمال تأسف، آن‌ها در بیان آنچه مختص قائم علیه السلام است غور کرده، به بیراهه کشیده شدند.

از آنجا که طبق گفتار آل محمد علیهم السلام، عالم رجعت، دنیایی دیگر و دارای قوانین و نظام مخصوص به خود است، شایسته نیست مفاهیم وارد شده در برخی روایات رجعت را بر معانی متعارف در این عالم جسمانی حمل نمود - که در حال حاضر چنین کاری صورت گرفته است - و چه بسا جهل و نادانی نسبت به این حقیقت، بسیاری از علما را به بیراهه و مغالطه اسف‌باری در گفت‌وگو درباره رجعت کشانیده است.

تا آنجا که جهل و برداشت غلط برخی از آنان از واقعیت رجعت، سببی برای انکار امامت دوازده‌وی از اوصیای آل محمد (مهدیین دوازده‌گانه علیهم السلام) شده است؛ علی‌رغم تصریحی که در وصیت مقدس شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر

۱- یونس: ۳۹.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

ایشان وجود دارد!

و در راستای آشکار ساختن برخی حقایق پنهان این امر عظیم، این کتاب کوتاه شکل گرفت؛ که پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام به پرسش‌هایی در مورد عالم رجعت و امور مرتبط به آن - که بر ایشان عرضه داشته‌ام - را در خود داراست؛ که این خود دلیلی بر حقانیت و صدق ایشان می‌باشد.

برخی از این پاسخ‌ها برگرفته از کتب منتشر شده ایشان، همچون متشابهات، توحید، پاسخ‌های روشن‌گرانه، همگام با بنده صالح و برخی کتب دیگر است که اغلب این پاسخ‌ها - از طریق پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است که اخیراً بر ایشان عرضه داشتم و ماحصلش، این مجموعه شریف است که در اختیار همگان قرار می‌دهم.

با وجود تمام ایمان به خداوند سبحان، از او خواستارم که گناهانم را بیامزد، از تقصیر و کوتاهی‌ام به حرمت این امام مجهول‌القدر درگذرد و عاقبت من و تمام مؤمنان را ختم به خیر گرداند که او مهربان‌ترین مهربانان است.

والحمد لله رب العالمین

جمعه ۱۳ شوال ۱۴۳۳ ه. ق. (۱۰ شهریور ۱۳۹۱ ه. ش)

علاء

رجعت چیست؟

رجعت در لغت، به معنای «بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ» است. جوهری و فیروزآبادی می‌گویند: «فلانی به رجعت ایمان دارد؛ یعنی به بازگشت به زندگی دنیا بعد از مرگ».^(۱)

اما معنای مصطلح آن که در صدد بیانش هستیم عبارت است از: رجعت: عالم دیگر و روز دیگری از روزهای سه‌گانه بزرگ خداست؛^(۲) که پیش روی دو روز دیگر، [روز] قائم (عجله) و قیامت می‌باشد؛ و - همان‌گونه که در مضمون روایات متعدد از آل محمد (علیهم‌السلام) بیان خواهد شد- دارای نظام و قوانین مخصوص به خود است.

بعد از اینکه سید احمد الحسن (علیه‌السلام) دو روز «قائم (عجله) و قیامت» را بیان نمودند، فرمودند: «...می‌ماند روز رجعت؛ تأکید می‌کنم که این روز، عالم دیگری است؛ و گرنه عبارت «روز» -یعنی وقت- و آن مستقلاً در برابر این زندگی جسمانی و قیامت به آن اختصاص داده نمی‌شد؛ پس این روز از جمله آن‌ها نیست». و نیز فرمودند: «نام رجعت -خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ یعنی همان بازگشت یا همان اعاده و تکرار؛ عده‌ای که می‌میرند بازمی‌گردند؛ آزمونی که به آخر رسیده است تکرار می‌شود؛ روزهایی که گذشته‌اند بازمی‌گردند...».

۱- صحاح: ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ قاموس محیط: ج ۳، ص ۲۸.

۲- از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «روزهای خدای عزوجل سه تا هستند: روزی که قائم قیام می‌کند، روز بازگشت (رجعت) و روز قیامت» معانی الاخبار: ص ۳۶۶.

و نیز فرمودند: «این امتحان دیگری است؛ و ترتیب بازگشت رجعت کنندگان در آن به دست خداوند سبحان است...».

همچنین: «رجعت عالم دیگری متفاوت با این عالم جسمانی- است؛ و در نتیجه جزئیات و تفصیلات آن با این عالم متفاوت می‌باشد...».

اکنون بر جزئیات پاسخ‌های این ولیّ پاک‌دامن از آل محمد (علیهم‌السلام) توفیقی خواهیم نمود؛ اما پیش از آن به خلاصه‌ای از آنچه علمای شیعه در مورد اهمیت رجعت بیان نمودند و از نظر همه یا حداقل اغلب آنان امری ثابت‌شده و مربوط به عقیده بوده است، می‌پردازیم.

چگونگی فهم علمای شیعه از رجعت

علمای شیعه معتقدند که رجعت یعنی «بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ». شیخ مفید می‌گوید: «سخن در باب رجعت: و می‌گوییم: خداوند متعال قومی از مردگان را با چهره‌های ابتدایی‌شان - که بر آن بودند- به زندگی دنیا بازمی‌گرداند؛ پس گروهی از آنان را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل و اهل حق را بر اهل باطل و مظلومان را بر ظالمان چیره می‌گرداند؛ و در این هنگام قیام مهدی آل محمد (علیهم‌السلام) تحقق می‌یابد.»^(۱)

حرّ عاملی می‌گوید: «بدان که رجعت به زندگی پس از مرگ و پیش از قیامت در این دنیا گفته می‌شود و این مفهومی است که از معنای آن برداشت

می شود و علما به آن تصریح کرده اند...»^(۱)

پس واضح است که آن‌ها اعتقاد دارند، رجعت در یک مقطع زمانی مرتبط با این عالم جسمانی - که در آن هستیم - تحقق می‌یابد و آنچه بیشتر بر این مضمون تأکید می‌کند، ملاحظه طبیعت استدلال این جایگاه بر اثبات رجعت است. بیان برخی از آن‌ها تقدیم حضور می‌گردد:

اول: این گفته آن‌ها که رجعت نوعی از معاد جسمانی است؛ لذا آنان بر رجعت با همانند دلیل بر وجود معاد در آخرت استدلال می‌کنند.

سید مرتضی در استدلال خود بر رجعت می‌گوید: «...در صحت رجعت اموات هیچ اختلافی وجود ندارد، مگر اینکه خارج از گفته‌های اهل توحید باشد؛ زیرا خداوند متعال بر ایجاد جوهرها پس از فنا و نیست شدنشان تواناست؛ و حال که بر این عمل تواناست، می‌تواند در هر زمان که بخواهد آن‌ها را ایجاد کند.»^(۲)

دوم: استدلال آن‌ها بر رجعت، زنده شدن برخی از اقوام یا افراد در امت‌های پیشین، به زندگی دنیا پس از مرگشان است؛ و به‌عنوان مثالی برای آن، مثال زنده شدن عزیز بعد از مرگش، یا احیای مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام، یا زنده شدن اصحاب کهف، یا قوم بنی اسرائیل و مواردی از این دست را ذکر می‌کنند.

شیخ مظفر می‌گوید: «اعتقاد به رجعت، نه عقیده توحید را خدشه‌دار می‌کند و نه عقیده نبوت را، بلکه بر صحت هر دو عقیده تأکید می‌کند. رجعت دلیلی بر قدرت بالغه خداوند متعال، همچون برانگیختن و زنده کردن است؛ و از جمله

۱- الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ص ۶۱.

۲- رسائل شریف مرتضی: ج ۳، ص ۱۳۵.

امور خارق العاده‌ای است که شایسته بودن معجزه برای پیامبر ما محمد و آل بیت او علیهم السلام است و درست همانند معجزه زنده کردن مردگان توسط عیسی مسیح علیه السلام و حتی بزرگ‌تر از آن است؛ چراکه این مردگان بعد از خاکستر شدن، زنده می‌شوند.^(۱)

شیخ طبرسی می‌گوید: «اخبار و روایات وارد شده از ائمه هدایت از آل محمد علیهم السلام، بیان می‌دارند که خداوند متعال در هنگام قیام قائم علیه السلام، قومی از اولیا و شیعیانش که پیش از قیام حضرتش وفات کرده‌اند را زنده خواهد کرد تا در ثواب نصرت و یاری‌اش مشارکت جسته، فیض ببرند و با ظهور و طلوع دولتش مسرور گردند؛ و همچنین قومی از دشمنانش بازمی‌گردند تا از آنان انتقام بگیرد و پاره‌ای از عقوبتی که در این دنیا مستحقش هستند از قتل و کشتار به دست شیعیانش و ذلت و خواری از بالا بودن کلامش که مشاهده می‌کنند- را بر آنها جاری سازد و هیچ عاقلی تردید ندارد که این عمل برای خداوند متعال، مقدور و امکان‌پذیر است؛ خداوندی که ناممکن در او راه ندارد. خداوند آن را در امت‌های پیشین عملی کرده و تحقق بخشیده است و قرآن کریم در برخی مواضع، همچون داستان عَزِیز و موارد دیگر، آن را بیان فرموده است و از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تصریح شده، که فرموده است: «هر آنچه در بنی اسرائیل بود، در امت من نیز خواهد بود، قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی؛ تا آنجا که اگر یکی از آنها وارد سوراخ سوسماری شده، شما نیز چنین خواهید کرد».^(۲)

۱- عقاید الامامیه: ص ۱۰۹.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۷، ص ۳۶۶.

سوم: مرتبط ساختن رجعت به عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) توسط آنها؛ همان طور که اندکی پیش تر، آن را از شیخ طبرسی نقل کردیم.

شیخ مفید می گوید: «اخباری در خصوص علامت‌ها و نشانه‌های زمان قیام قائم، مهدی (علیه السلام) و حوادثی که پیش از قیام حضرتش رخ خواهند داد و نشانه‌ها و علامت‌های آن بیان شده‌اند، از جمله آن‌ها خروج سفیانی... تا آنجا که می گوید: و مردگان از قبور برانگیخته می شوند و به دنیا بازمی گردند، یکدیگر را در آن می بینند و به ملاقات یکدیگر می روند... تا آنجا که می گوید: در آن هنگام، از ظهور امام (علیه السلام) در مکه مطلع و برای نصرت و یاری اش به سویش روانه می شوند».^(۱)

چهارم: استدلال آن‌ها به برخی از آیات مربوط به جانشینی و تمکین بر این زمین پس از به استضعاف کشیدن، مبنی بر بازگشت پیامبر و ائمه به این زندگی دنیا پس از وفاتشان. آیاتی همچون: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛^(۲) (و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم).

حرّ عاملی پس از نقل اجماع شیعه بر رجعت و بازگشت پیامبر و ائمه (علیهم السلام)، در مورد این آیه می گوید: «... و این مطلب، با ملاحظه ضمائر جمع در آیه و در کلام طبرسی روشن می شود؛ همچنین از لفظ خلافت و جانشینی و تمکین دادن و پایان یافتن هراس و خوف و عبادت و آنچه معلوم است، از وجوب حمل بر

۱- ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۶۸ تا ۳۷۰.

۲- قصص: ۵.

تقیه است و اگر ما آن را تنها به خروج مهدی علیه السلام تعبیر کنیم، حمل کلی بر استعاره و تأویل دور و بعید، بدون ضرورت و قرینه لازم می‌شود...»^(۱)

و این سخن حق تعالی که می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُدَلِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲) (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که قطعاً در روی زمین جانشینشان کند؛ همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین نمود و قطعاً دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد؛ و بی‌تردید وضعیت آنها را از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل نماید؛ آنها (تنها) مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند (به‌حق) آنها همان نافرمانانند).

حرّ عاملی می‌گوید: «این آیه آشکارتر از آیه قبلی است؛ زیرا بر منت نهادن به افراد مذکور و قرار دادن آنها به‌عنوان پیشوایان وارث و تمکین آنان بر زمین و بر حذر داشتن دشمنانشان از آنها دلالت می‌کند؛ همه این‌ها پس‌ازاین خواهد بود که بر زمین مستضعف بوده‌اند. آیا مصداقی جز رجعت و بازگشت برای آن وجود دارد؟»^(۳)

آنچه از سخنان علما گفته شد، برای تأکید بر آنچه از آنها بیان کردیم

۱- الأيقاظ من الهمجة بالبرهان على الرجعة: ص ۶۷.

۲- نور: ۵۵.

۳- الأيقاظ من الهمجة بالبرهان على الرجعة: ص ۹۳.

کفایت می‌کند.

این علما اگر رجعت و روایاتش را مبنی بر اینکه جزئی از این عالم جسمانی است تأویل کرده‌اند، برخی روایات دیگر مربوط به رجعت را به گونه دیگری تأویل کرده‌اند که این روایات بر رجوع و بازگشت افراد دلالت نمی‌کند، بلکه به معنای رجوع و بازگشت دولت و حکومت حق می‌باشد.

سید مرتضی گفتار آن‌ها را نقل می‌کند و می‌گوید: «اما کسانی در یاران ما که معنای رجعت را بازگشت دولت و امر و نهی بدون بازگشت افراد و زنده شدن مردگان تأویل نموده‌اند [به این دلیل بوده است که] قومی از شیعه وقتی در نصرت رجعت و بیان جواز آن و اینکه با تکلیف منافات دارد دچار عجز و ناتوانی شدند، در مورد اخبار وارد شده درباره رجعت، به این گونه تأویل‌ها پناه جستند»^(۱).

حتی برخی از آنان چنان دور شدند که این گونه دیدند که رجعت سرای تکلیف همه بازگردانده شدگان نیست:

علامه مجلسی می‌گوید: «... در ظاهر، زمان رجعت تنها زمان تکلیف نیست، بلکه حدّ واسط دنیا و آخرت است؛ برای جماعتی سرای تکلیف و برای گروهی دیگر سرای جزا و عقوبت است»^(۲).

این اختلاف در فهم رجعت و روایاتش است که شیخ مفید در خصوص آن می‌گوید: «امامیه بر رجعت و بازگشت بسیاری از مردگان به دنیا، پیش از روز

۱- رسائل شریف مرتضی: ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۱۰۹.

قیامت اتفاق نظر دارند، هر چند در معنای رجعت با هم دچار اختلاف شده‌اند.^(۱)

و بر این اساس، در بیان اعتقاد به رجعت دچار اختلاف شدند؛

پس بعد از اینکه شیخ صدوق (از علمای پیشین) به این گفته بسنده کرد که:

«اعتقاد ما به رجعت این است که حق می‌باشد»،^(۲) شیخ مظفر (از علمای معاصر)

چنین معتقد است که رجعت از جمله اصول اعتقادی که مستلزم نظر داشتن به آن

باشد نیست؛ و می‌گوید: «و رجعت از اصول نیست که اعتقاد و پابندی به آن

الزامی باشد؛ و تنها اعتقاد ما به آن، به دلیل آثار صحیح وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام

است همان کسانی که به عصمت و عدم کذبشان معتقدیم- و از امور غیبی است

که ما را از آن آگاه ساخته‌اند و به وقوع پیوستن آن منع نمی‌شود».^(۳)

برخی از آنان اعتراف می‌کنند که دانستن جزئیات، چگونگی و ترتیب آن به

خلفای الهی موکول شده است:

سید عبدالله شبر می‌گوید: «به‌طور کلی ایمان و اعتقاد به اصل رجعت الزامی

است و اینکه برخی مؤمنان و برخی کافران به دنیا بازمی‌گردند و جزئیات آن به

ایشان علیهم‌السلام موکول است و احادیث در مورد رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم‌السلام

متواتر معنایی هستند و در مورد دیگر ائمه علیهم‌السلام قریب به تواتر است و کیفیت و

چگونگی بازگشتشان و اینکه آیا برحسب ترتیب است یا چیزی دیگر، تمام علم

آن در اختیار او سبحان و اولیایش می‌باشد».^(۴)

۱- اوایل المقالات: ص ۴۶.

۲- الاعتقادات فی دین الامامیه: ص ۶۰.

۳- عقاید الامامیه: ص ۱۱۳.

۴- حق الیقین: ج ۲، ص ۳۵.

و اخیراً نیز این تعبیر رواج داده شده است که (رجعت) از اصول مذهب است و نه از اصول دین!!!

آیا بین روایات رجعت و روایات مهدیین تعارض وجود دارد؟

رجعت که بیان آن به طور کلی به تواتر در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است: علامه مجلسی می گوید: «چگونه مؤمن می تواند به حقانیت ائمه اطهار علیهم السلام در روایات متواتر ایشان که نزدیک به دویست حدیث صریح و معتبر است، شک و تردید روا بدارد؛ احادیثی که چهل و اندی از ثقات عظام و علمای اعلام در بیش از پنجاه جلد از تألیفاتشان به بیانش پرداخته اند... و اگر مانند این، تواتر به حساب نیاید، پس با چه چیزی برای آنچه تمام شیعه از گذشتگان خود روایت کرده اند می توان ادعای تواتر کرد».^(۱)

و حرّ عاملی گوید: «احادیث رجعت به علت وجودشان در کتب اربعه و دیگر کتب معتبر و کثرت و فزونی قرائن قطعی که بر صحت و ثبات روایت شدن آنها از اهل عصمت علیهم السلام دلالت می کنند، ثابت شده هستند و بر این اساس به هیچ قرینه دیگری نیاز ندارند؛ چراکه به حد تواتر رسیده و حتی از این حد نیز تجاوز کرده اند و هر حدیث آن به همراه قرائن اشاره شده، علم نتیجه می دهد؛ پس باوجود این همه ارجاع و وحدت کلام، دیگر چه شک و تردیدی باقی

می ماند!». (۱)

اما ائمه هدایت، رجعت را به طور کلی و اجمالی بیان فرموده‌اند؛ چراکه ایشان تصریح فرموده‌اند که زمان بیان جزئیات و تفصیل عظیم و مرتبط با رجعت هنوز فرا نرسیده است و امر آن موکول به قائم علیه السلام می‌باشد.

از زراره روایت شده است: از اباعبدالله امام صادق علیه السلام در مورد این امور عظیم از رجعت و امثال آن سؤال کردم، حضرت فرمود: «زمان آنچه درباره‌اش می‌رسید هنوز فرا نرسیده است...». (۲)

اگر علما پس از دانستن این مطلب از غور کردن در جزئیات و تفصیل رجعت اجتناب می‌کردند، خود را در محصه‌ای که گرفتار کردند، وارد نمی‌نمودند و رنج بیان گفته‌ها، طرح نظرات و پیشنهادات و تأویلات در دین خدا را به جان نمی‌خریدند؛ همان گرفتاری که برخی از آنها را به آنجا رساند که تصور کردند روایات رجعت با روایات مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام در تعارض هستند!

این یک مطلب؛ روایات مهدیین، روایات متواتر دیگری هستند و در منابع شیعه، از بیشتر ائمه علیهم السلام روایت شده و انصار امام مهدی علیه السلام آن‌ها را در بسیاری از کتبشان بیان کرده و در سایت رسمی این دعوت مبارک منتشر شده‌اند و امکان رجوع همگان به آن‌ها وجود دارد. (۳)

۱- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۵۶.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۳- از جمله: کتاب‌های «چهل حدیث در مورد مهدیین و ذریه قائم»، «مهدیین در احادیث اهل بیت»، «مهدی و مهدیین در قرآن و سنت»، «پس از دوازده امام»، «جامع الادله»، «بینات بر حقانیت وصی،

سید احمد الحسن (علیه السلام) می فرماید: «...روایات متواتر بسیاری هست که بیان می دارند دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) وجود دارند و آنان خلفا و جانشینان خداوند بر زمینش هستند؛ و روایات بسیاری نیز بیان می دارند که رجعت وجود دارد؛ پس این دو امر عقایدی ثابت شده بر اساس روایات بسیار و متواتر می باشند و منکر یکی از آنها یا جاهلی است که عقلش او را در ادراک یاری نمی رساند و علمی ندارد تا بین این روایات، به صورت صحیح قابل قبول، جمع و سازش ایجاد نماید، یا او متکبر و معاندی است که می خواهد خورشید را با غربال پوشاند؛ و گرنه انکار حقیقتی که در روایات بسیاری آمده است و علمای شیعه نسل به نسل آن را نقل نموده اند چه معنایی خواهد داشت؟». این همان حقیقت پوشیده از علماست؛ علی رغم محقق شدن قطعی آن و پس از اینکه آل محمد (علیهم السلام) در وعده ای به شیعیان آن را قطعی ساخته اند: «زمان آنچه در موردش می پرسید، هنوز فرا نرسیده است»؛ و شایسته بود آن ها به انتظار آن می نشستند و در بیان آن وارد نمی شدند، چه رسد به اینکه با توهم و خیال پردازی خود، برای آن مفهومی مشخص کنند و سپس با مطرح ساختن آنچه در تضاد با آن است، حکم صادر کنند!

پرسش هایی در مورد رجعت که قائم پاسخ گفته است

رجعت چیست؟ آیا عالمی خاص و امتحانی دیگر است که انسان پشت سر

می‌گذارد؟ و دلیل اثبات اینکه رجعت، عالم دیگری است چیست؟
 و منظور از «الْكَبْر» که حق سبحان در کتاب خویش به آن اشاره داشته است
 ﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ﴾؛^(۱) (که این از حادثه‌های بزرگ است) چیست؟
 به‌علاوه خداوند در کتابش، فرستادگانش را به نصرت و یاری و پیروزی
 وعده می‌دهد؛ این یاری‌دادن و پیروزی آن‌ها کجاست، درحالی که آن‌ها یا
 مقتول شده‌اند یا مسموم؟

و منظور از «الأولی» که خداوند سبحان در کتاب خویش، پیش از آخرت به
 آن اشاره فرموده است، چیست؟ ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَ
 الْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛^(۲) (اوست خدایی که معبودی جز او نیست.
 ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان تنها از آن
 اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید).

و آیا عالم رجعت با ظلمات و تاریکی‌های سه‌گانه که خداوند سبحان در
 کتاب خود آن‌ها را بیان فرموده است ارتباط دارد؟ و یا به‌عبارت دیگر: وجه
 ارتباط بین عالم ذر، این عالم و عالم رجعت چیست؟

به‌علاوه از واضحات و بدیهیات است که هدف نهایی و غایت خلقت،
 معرفت است؛ آیا عالم رجعت در تحقق این امر نقشی دارد؟
 همچنین رجعت در کجا خواهد بود؟ در روایات رجعت، زمین (محل وقوع)
 بیان شده است؛ آیا منظور از آن، همین زمینی است که اکنون بر آن زندگی

۱- مدثر: ۳۵.

۲- قصص: ۷۰.

می‌کنیم؟ یا منظور چیز دیگری است؟ ذکر دنیا نیز این چنین بیان شده است.

آیا تمام انسان‌ها بازمی‌گردند یا برخی از آنها؟ و آنان چه کسانی هستند؟ و آیا به صورت گروهی بازمی‌گردند یا انفرادی؟ یا هر دو دسته رجعت خواهند کرد؟ و آیا فقط انسان رجعت می‌کند یا جنیان نیز رجعت خواهند داشت؟

به علاوه ما برخی از احتجاجات ائمه علیهم السلام در اثبات رجعت با احیای مردگان در امت‌های پیشین را می‌خوانیم (همان‌گونه که میان امام رضا علیه السلام و مأمون به وقوع پیوست که در ادامه خواهد آمد)؛ حال چگونه این موارد با یکدیگر همخوانی دارند، در حالی که عالم رجعت، عالمی دیگر غیر از این عالم جسمانی است؟

همچنین می‌بینیم که آل محمد علیهم السلام برخی آیات کتاب خدا را توأمأ در باب قیام قائم علیه السلام و رجعت تفسیر می‌کنند؛ معنای آن چیست؟

آیا در رجعت، روز معینی وجود دارد که ابلیس (خداوند لعنتش کند) در آن روز کشته می‌شود؟ همان‌گونه که در این دنیا روزی معین وجود دارد که ابلیس در آن روز به دست قائم علیه السلام در مسجد کوفه به قتل می‌رسد؟

یک مؤمن چگونه می‌تواند به رجعت و به وجود مهدیین اوصیاء، هم‌زمان اعتقاد پیدا کند؟ در حالی که هر دو بعد از امام مهدی علیه السلام خواهند بود؟

همچنین از آل محمد علیهم السلام روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام جنبنده زمین (دابة الارض) در عالم رجعت است، اما به وجود جنبنده‌ای دیگر در زمان قائم علیه السلام نیز اشاره شده است؛ منظور و معنای آن چیست؟

حتی در روایات از گرد آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در دولت عدل الهی در کوفه سخن به میان آمده و همچنین حضور سلمان، مالک اشتر، اصحاب کهف و دیگران در مجموعه اصحاب قائم علیه السلام روایت شده است؛ پس

آیا روایات، در مورد رجعتی بر این زمین غیر از آن رجعت که در عالم دیگر تحقق می‌یابد سخن می‌گویند؟

و همچنین از دیگر سؤالات: آیا در رجعت زمانی همانند زمان این عالم ما وجود دارد؟

رجعت انبیا و ائمه چگونه خواهد بود؟ آیا به همین ترتیب موجود در این عالم خواهد بود؟

و اگر خداوند با فضل خویش رجعت و بازگشت مؤمنی را مقرر فرماید، آیا او برای نصرت و یاری همان خلیفه الهی رجعت خواهد کرد که در این عالم، او را یاری و نصرت داده بود؟

آیا وابستگی‌های نسبی و سببی موجود در زمان حال همچون رابطه والدین و فرزندان و اهل و عیال و نظایر آن- نقش و تأثیری در رجعت دارند؟ و مثلاً کسی که فرزند فلانی بود در رجعت نیز فرزند او خواهد بود؟

بر فرض مثال: روایت شده است اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین (علیه السلام) خواهد بود؛ پس آیا او بار دیگر به عنوان فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کسی که جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است خواهد بود؟ و مواردی از این دست.

این پرسش‌ها و دیگر پرسش‌ها را سید احمد الحسن (علیه السلام) در این مجال مختصر مبارک پاسخگو بودند؛ پرسش‌هایی که بزرگانِ علما از پاسخ به آن‌ها عاجز و درمانده شده‌اند. بیاناتی را که ایشان (علیه السلام) آشکار فرموده‌اند و در آن‌ها پاسخگویی به پرسش‌هایی در باب رجعت و برخی جزئیاتش وجود دارد، تقدیم پیشگاه خواننده گرامی می‌کنم.

۱- رجعت روزی از روزهای خداست

این مطلبی است که سید احمد الحسن علیه السلام روشن ساخته‌اند؛ آنجا که در بیان فرموده این سخن حق تعالی ﴿إِنَّهَا لَأَحَدَى الْكُبْرَى﴾؛^(۱) (که این از حادثه‌های بزرگ است) می‌فرماید:

یعنی قیامت صغری؛ رویدادهای بزرگ الهی سه‌تا هستند که عبارت‌اند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری.^(۲)

و نیز می‌فرماید:

... ایام‌الله از دید خداوند و اولیای خداوند، نزدیک و از دید کافران، دور است: ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾؛^(۳) (آن‌ها آن روز را دور می‌بینند* و ما نزدیکش می‌بینیم)؛ و آن‌ها سه روز است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری؛ و در این هنگام است که وقتی حقایق برای انسان و مردم آشکار می‌شود، عدل یا ظلمی را که در دست هر انسان است، می‌بینند و چیزهایی خواهند دید که هیچ‌گاه نمی‌دیدند. آن هنگام است که ظالمان اهل باطل، پشیمان شده، می‌گویند: ای کاش ولایت ولی‌الله و حجّت او بر خلقش را گردن می‌نهادیم...^(۴)

۱- مدثر: ۳۵.

۲- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۴۴.

۳- معارج: ۶ و ۷.

۴- پاسخ‌های روشنگرانه: ج ۲، پرسش ۵۹.

و آنچه از آل محمد (علیهم السلام) روایت شده است:

از منی حنط از جعفرین محمد از پدر بزرگوارش (علیهم السلام) روایت شده است که فرمود: «ایام الله سه روز هستند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری»^(۱) و در پاسخ به پرسش: آیا روایت در جدا کردن عالم رجعت به عنوان عالمی مستقل سودمند است؟

ایشان فرمودند: «بله؛ موضوع واضح و مشخص است؛ اینکه هر حادثه در روز خاص خود، یعنی در وقت و عالم متفاوتی به وقوع می پیوندد؛ در مورد روز قائم (علیهم السلام) واضح و شناخته شده است که در این زندگی جسمانی که در آن هستیم قرار دارد و خلاصه و ماحصل آن است؛ و همان طور که معروف و شناخته شده است، روز قیامت در آخرت و عالمی دیگر غیر از این عالم جسمانی است. می ماند روز رجعت و تأکید می کنم که آن عالم دیگری است و گرنه به آن «روز» یعنی «وقت» و «آن مستقل» در برابر زندگی جسمانی و قیامت، اختصاص داده نمی شد؛ پس از جمله آنها نیست».

در نظر گرفتن رجعت به عنوان روز دیگری پس از مرگ و پیش از قیامت، مطلبی است که روایات بر آن تأکید دارند؛ مثالی از روایات:

از محمد بن سلام از ابو جعفر (علیهم السلام) در مورد فرموده خداوند ﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلَيْ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾؛^(۲) (می گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی؛ پس ما به گناهانمان

۱- معانی الاخبار شیخ صدوق: ص ۳۶۶.

۲- غافر: ۱۱.

اعتراف کرده‌ایم. آیا راهی برای خارج شدن از آن وجود دارد؟) روایت شده است که فرمود: «مختص اقوامی است که پس از مرگ، رجعت می‌کنند و تا روز قیامت نیز جاری است و مرگ بر قوم ستمکار باد!»^(۱)

از حماد از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾»^(۲) (روزی که از هر ملتی، گروهی گرد می‌آوریم). عرض کردم می‌گویند در مورد قیامت است. فرمود: آن‌گونه نیست که می‌گویند، بلکه آن در مورد رجعت است. آیا خداوند در روز قیامت از هر گروه دسته‌ای را محشور می‌گرداند و بقیه را رها می‌کند؟! خیر، چنین نیست، آیه قیامت، این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾»^(۳) (و آنان را محشور می‌گردانیم؛ پس هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم).^(۴)

۲- رجعت، امتحان دیگری است

پس از اینکه واضح شد که رجعت روزی از روزهای سه‌گانه خداوند است، بنابراین رجعت متعلق به عالمی دیگر و امتحانی دیگر است که در آن برخی از خلائق که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند، آزموده می‌شوند. از مفضل از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت در مورد

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- نمل: ۸۳.

۳- کهف: ۴۷.

۴- مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۱ و ۴۲.

فرموده حق تعالی ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؛^(۱) (روزی که از هر ملتی، گروهی گرد می‌آوریم)؛ فرمود: «هیچ مؤمنی کشته نشد، مگر اینکه به دنیا بازگردد تا بمیرد؛ و جز کسانی که ایمان محض آوردند یا کفر محض داشتند، باز نمی‌گردند».^(۲)

رجعت عالمی است که دارای قوانین خاص خود می‌باشد:

امام صادق (علیه السلام) بعد از اینکه کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عالم رجعت را بیان نمود، فرمود: «...در آن زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می‌شود و به او شرک ورزیده نمی‌شود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (علیه السلام) هزار فرزند پسر به وجود می‌آید و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجنتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن گونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد».^(۳)

روشن است که ولادت هزار فرزند پسر برای یک مرد به غیر از فرزندان دختر- امری است غیرطبیعی و نمی‌تواند در این عالم جسمانی - که قوانین خاصی بر آن حاکم است- تحقق یابد؛^(۴) همان‌طور که مدت‌زمانی که روایات برای

۱- نمل: ۸۳

۲- تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۵۳.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۷.

۴- از نظر عقلی غیرممکن نیست، هرچند که به‌طور معمول غیرممکن است و ظاهر روایت نشانگر این است که این مورد به‌صورت عادی و طبیعی صورت می‌گیرد، نه به‌صورت معجزه و استثنایی. روایت، هر مرد از شیعیان امام علی (علیه السلام) را یاد می‌کند و روشن است که این موضوع به‌طور طبیعی با عالم جسمانی ما تناسب ندارد، بلکه در این عالم معجزه‌های خارق‌العاده محسوب می‌شود.

حکومت خلفای الهی در رجعت بیان کرده‌اند، دلالت بر این دارد که رجعت عالمی دیگر است که قوانین خاص خود را دارد و با قوانین این عالم متفاوت است.

سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید: «عالم رجعت، غیر از این عالمی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و این مطلب از روایات روشن و آشکار است؛ مثلاً روایاتی که دلالت بر این مطلب دارند که رجعت جهانی دیگر است، صفاتی را برای عالم رجعت بیان می‌کنند که با صفات این عالم منافات دارد؛ مثلاً اینکه انسان در آن عمر طولانی دارد و فرزندان بسیاری برای او خواهد بود؛ علاوه بر آن، آیاتی که از قرآن دلالت بر رجعت دارد و می‌گوید رجعت، زندگانی بعد از مرگ است؛ حال وضعیت چگونه خواهد بود، اگر مردم در آن هنگام ببینند که مردگان بسیاری از گورها سر بر بیاورند؛ در این صورت امتحان و آزمایش کجا خواهد بود و چرا برخی از مردم سرپیچی و نافرمانی کنند؟».

و نیز می‌فرماید: «توجه شما را به مسئله‌ای در مورد رجعت جلب می‌کنم؛ عاقل وقتی از روایات رجعت و چگونگی زندگی در آن و اینکه چه تعداد فرزند برای هر شخص به دنیا می‌آید و... اطلاع پیدا می‌کند نتیجه می‌گیرد که رجعت عالمی دیگر است. عقل و واقعیت این را نمی‌پذیرند که این موارد متعلق به این دنیا با این محدودیت‌هایی که دارد، باشند و این برداشت از نظر خردمندان غیرقابل قبول است، اما با کسانی که هیچ سخنی را درک نمی‌کنند چه کنیم؟!».

و در توضیح چنین مفهوم ابتدایی ناصحیح از روایات که برخی از مدعیان علم به آن دست یافتند -چه در مورد رجعت باشد چه سایر موارد عقایدی- ایشان علیه السلام می‌فرماید: «در تصورات برخی از آنها همانند چنین درک و فهم

ابتدایی و اولیه‌ای را از روایات مشاهده می‌کنیم؛ اینکه دجال یک شخص است، علی‌رغم اینکه طول گام‌های قاطر او مسافتی بسیار طولانی است و در برخی روایات آمده که فاصله بین دو گوش او چهل یا هفتاد ذراع است و علی‌رغم اینکه در روایات آمده که همراه او کوهی از طعام و کوهی از آتش است، چگونه می‌تواند معنای حمار (الاغی) را تداعی کند که طول گوش‌هایش سی ذراع یا فاصله بین آن دو چهل ذراع باشد؟! و وجود کوهی از آتش و کوهی از طعام چگونه خواهد بود؟ آیا عقل یا انسان خردمند، این حدیث را به همان صورت که هست می‌پذیرد؟ بدون اینکه هیچ رمز و نشانه‌ای در آن باشد؟! آن‌ها با این تفاسیر ساده‌لوحانه خویش از احادیث، مردم را در دنیایی از توهم و خیال‌پردازی بیه دور از واقعیت- قرار می‌دهند.

به‌عنوان مثال: برحسب این درک و فهم ضعیف آنان از روایات، اصحاب مهدی علیه السلام از بستر خود مفقود می‌شوند و بدون هیچ زمینه‌سازی و مقدمه‌ای در مکه گرد می‌آیند! گویی فیلمی کارتونی برای کودکان است! این چنین بدون هیچ زمینه‌سازی عقایدی و بدون اینکه امام مهدی علیه السلام آنان را با علم مسلح سازد! چنین تصویری برای مردم ایجاد می‌کنند که اصحاب مهدی علیه السلام در شبی از شب‌ها در هوا به پرواز درآمده، خود را در کعبه می‌یابند و امام مهدی علیه السلام تنها به همراه سیصد و سیزده نفر از اصحاب، خود را در مکه، احاطه شده با هزاران وهابی می‌بیند!

چنین درک و فهمی به سفاقت و بی‌خردی نزدیک‌تر است و آنان با این حجت و دلیل که ایشان و سیصد و سیزده تن از اصحابش در مکه ظهور خواهند کرد و پیروز می‌شوند و شما منتظر ظهور و پیروزی ایشان باشید و هیچ کاری

انجام ندهید، مردم را تخدیر می کنند و از نصرت و یاری امام مهدی علیه السلام باز می دارند! بسیار خوب (در این صورت) چگونه بر صدها هزار وهابی لاگر در مکه با او مبارزه کنند- پیروز خواهد شد؟! چگونه بر حجاز مسلط خواهد شد؟! تنها با صدها نفر یا با معجزات قاهر و کوبنده؟ و اگر مسئله، فقط معجزات و هلاکت مردم بوده باشد، دیگر نیازی به امام مهدی علیه السلام نخواهد بود؛ بلکه خداوند سبحان کسی است که مردم را هلاک می کند و با معجزات بر آنها پیروز می شود و با قهر و غلبه، آنها را وادار به ایمان می کند و (به این ترتیب) امر به پایان خواهد رسید!

چنین فهم ساده لوحانه ای از مسائل اعتقادی - چه مرتبط با امام مهدی علیه السلام باشد و چه رجعت - بیانگر سفاقت و بی خردی و میزان ضعف ادراک کسانی است که مطرحش می کنند؛ و باید این موارد روشن شود تا کسی که از آنان می شنود و به آنان گوش فرا می دهد، سطح فکری و علمی آنها را بداند و توسط آنها فریب نخورد».

چه بسا روایات متشابهی وارد شده باشند که به ظاهر بیانگر این مطلب باشند که رجعت جزئی از این عالم جسمانی است؛ به عنوان مثال: شیخ صدوق رحمته الله علیه در پاسخ به پرسش مأمون عباسی از امام رضا علیه السلام در حدیثی طولانی روایت می کند که در آن آمده است: ...مأمون گفت: ای ابالحسن! در مورد رجعت چه می گویی؟ حضرت علیه السلام فرمود: «رجعت بی تردید حقی است که در میان امت های پیشین بوده و قرآن از آن سخن به میان آورده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: در این امت هر آنچه در امت های پیشین رخ داده است، قدم به قدم و بی کم و کاست

رخ خواهد داد».^(۱)

در مورد این حدیث از سید احمد الحسن علیه السلام پرسیده شد: اینکه امام رضا علیه السلام در مورد کدام رجعت می فرماید؟

ایشان علیه السلام در پاسخ فرمود: «رجعت به طور کلی - چه همان طور که گفتیم در عالمی دیگر باشد و چه همان گونه که برخی از مخالفان ادعا می کنند، نباشد- همان طور که شما می دانی در نتیجه زنده شدن پس از مرگ است و در نتیجه می توان برای آن مثال زنده شدن مردگان در گذشته را بیان نمود، زیرا واقعه ای است که شخص مخالف، در مورد عقیده رجعت به آن معترف است.

مأمون مخالف بود و در نتیجه با چه چیز دیگری می توانستی بر او احتجاج کنی؟ آیا به آن چیزی که به آن اقرار دارد احتجاج نمی کنی؟ در حالی که مأمون مخالف امام رضا علیه السلام بود و در نتیجه امام علیه السلام بر اساس گفته های خودشان در مورد زنده شدن برخی مردگان پس از مرگ در امت های پیشین - که به آن اقرار دارند- بر او احتجاج نمود».

۳- رجعت، روزی که خداوند در آن فرستادگانش را پیروز می گرداند

سید احمد الحسن علیه السلام در بیان این مطلب فرموده اند:

پیامبران و خلفای الهی در زمینش علیه السلام پیام های خود را رساندند، اقوام خویش را انداز نمودند و از تکذیب و بی خانمانی و کشته شدن، به آن ها رسید آنچه رسید؛ ولی خدای سبحان به آن ها وعده داد که

آن‌ها و پیام‌هایشان را نصرت می‌بخشد و (کسی که در احقاق حقیقت ناکام (مانده است) را به آن‌ها ملحق می‌کند. این پیروزی آن‌ها در سه موقعیت خواهد بود: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری؛ یا رویدادهای سه‌گانه الهی که اولین آن‌ها قیامت صغری است که همان قیام قائم آل محمد علیهم السلام و فرستادن او به سوی مردم می‌باشد.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ* وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يَبْصُرُونَ* أَبْعَدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ* فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾؛^(۱) (ما دربارهٔ بندگانشان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم* که هر آینه آنان خود پیروزند* و لشکر ما خود غالب‌اند* پس تا مدتی از آن‌ها روی بگردان* عاقبتشان را ببین، آن‌ها نیز خواهند دید* آیا عذاب ما را به‌شتاب می‌طلبند؟* چون عذاب به ساحتشان فراز آید، این بیم‌داده‌شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت!).

و نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾؛^(۲) (به موسی کتاب دادیم. در آن کتاب اختلاف شد؛ اگر نه حکمی بود که از پیش، از جانب پروردگارت صادر شده بود، میانشان داوری شده

۱- صفات: ۱۷۱ تا ۱۷۷.

۲- هود: ۱۱۰.

بود و ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند).

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِرِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾؛^(۱) (اگر نه سخنی بود که پروردگارت پیش از این گفته و زمان را معین کرده بود، عذابشان در این جهان حتمی بود).

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾؛^(۲) (به موسی کتاب دادیم. در آن کتاب اختلاف شد؛ اگر نه حکمی بود که از پیش از جانب پروردگارت صادر شده بود، میانشان داوری شده بود و ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند).

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾؛^(۳) (از روی حسد و عداوت فرقه فرقه نشدند، مگر پس از آن که به دانش دست یافتند؛ و اگر پروردگار تو از پیش مقرر نکرده بود که آن‌ها را تا زمانی معین مهلت است، بر آن‌ها حکم عذاب می‌رفت و کسانی که بعد از ایشان وارث کتاب خدا شده‌اند، درباره آن سخت به تردید افتاده‌اند).

اگر در این آیات بیندیشی، به وضوح درمی‌یابی که منظور از پیروزی خدا برای فرستاده شدگان عليه السلام و برای راه و رسم الهی آن‌ها

۱- طه: ۱۲۹.

۲- فصلت: ۴۵.

۳- شوری: ۱۴.

- که دعوت کننده به آن هستند- همان حاکمیت خداست؛ که تا زمانی که قائم قیام کند به تأخیر می‌افتد؛ او همان کلمه‌ای است که پروردگار تو از پیش مقرر کرده است؛ او همان فرمانده لشکریان پیروز الهی است؛ او همان «یوم‌الفصل اول» یعنی «قیامت صغری» است.

این به اختصار بود؛ اگر به شرح و تفصیل بیشتری نیاز دارید می‌توانید پرسید و ان شاء الله تعالی در خدمت شما خواهم بود.^(۱)

و این همان مطلبی است که آل محمد علیهم السلام در روایات شریف خویش روشن فرموده‌اند:

از جمیل بن دراج از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است: در مورد این فرموده خداوند عزوجل ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛^(۲) (ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت، روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم). پرسیدم، حضرت فرمود: «به خدا سوگند در رجعت خواهد بود؛ مگر نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران در این دنیا یاری نشدند و کشته شدند؟! و ائمه کشته شدند و یاری نشدند؛ پس این (واقعه) در رجعت خواهد بود». عرض کردم: ﴿وَاسْتَمِعِ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ﴾؛^(۳) (و آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرا دار* روزی که آن آواز

۱- پاسخ‌های روشن‌گرانه: ج ۱، پرسش ۵۳۱.

۲- غافر: ۵۱.

۳- ق: ۴۱ و ۴۲.

سهمناک را به حق می‌شنوند؛ آن روز، روز بیرون شدن است). حضرت فرمود:
«همان رجعت است».^(۱)

۴- در رجعت، معرفت عالی (غایت خلقت) تحقق می‌یابد

شکی نیست که غایت (هدف نهایی) خلقت انسان و جن، معرفت است؛ اما پرسش: این معرفت در کجا به صورت تمام و کمال تحقق خواهد یافت؟ و اگر رجعت در پاسخ به این پرسش نقشی داشته باشد، این رجعت در کجا خواهد بود؟

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۲) (اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان، فرمان اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید).

از سید احمد الحسن علیه السلام در مورد این آیه پرسیده شد؛ پس ایشان علیه السلام درباره آن، پاسخ داده و در جواب سؤال‌های فوق، چنین فرمودند:

یعنی ستایش حقیقی تنها از آن خداوند سبحان و متعال است؛ این همان ستایش خداست که به تناسب مرتبه عالی معرفت، به صورت تمام و کمال تحقق می‌یابد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۳)؛

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸ و ۱۹.

۲- قصص: ۷۰.

۳- ذاریات: ۵۶.

(جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام)؛ یعنی «لیعرفون»، (تا مرا بشناسند) و این شناخت والا که نمایانگر هدف خلقت است، در اولین آسمان، یعنی آسمان اول (که همان آسمان رجعت است) محقق می‌شود و قبل از آن جایگاه (آسمان عالم ذر بوده است) و شروع رجعت (اولین آسمان) در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود؛ که در آن، مرحله نخستین و مقدمات زمینه‌سازی برای عالم رجعت آغاز می‌گردد.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ﴾: یعنی حاکمیت، تنها از آن خداوند است؛ با حکومت داری امام مهدی علیه السلام و مهدیین علیهم السلام و سپس رجعت و با حکومت داری انبیا، فرستادگان، ائمه و اوصیا.

﴿وَأُولَئِكَ تُرْجَعُونَ﴾؛ (و به سوی او باز گردانیده می‌شوید): به سوی خداوند سبحان و متعال در رجعت؛ یعنی در رجعت، صالحان را به صلاحشان پاداش دهد و ظالمان را به ظلمشان کیفر فرماید؛ همان‌طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «آن کسی که ایمان خالص داشته باشد و آن کس که کفر خالص داشته باشد»^(۱) بنابراین هر ظالمی پیمان‌اش را دریافت می‌کند و هر صالح و نیکوکاری نیز پیمان‌اش را می‌گیرد و خداوند انتقام انبیا، فرستادگان و امامان را از ظالمانی که کفر محض دارند می‌گیرد.

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ ﴿١﴾ (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند): از عذاب دنیا (در رجعت) به آنها می چشانیم؛ اما در آخرت، سپاس و ستایش به کامل ترین و تمام ترین و عظیم ترین شکل است؛ چراکه در آنجا پرده برداری تام و تمام از حقایق، به فراخور وضعیت و جایگاه هر شخص صورت می گیرد: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (٢) (تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است).

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (٣) (و هرگونه کینه‌ای را از دلشان برمی کنیم. نهرها در زیر پایشان جاری است. گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این راه راهبری نمود و اگر ما را راهبری نکرده بود، راه خویش نمی یافتیم؛ فرستادگان پروردگاران به حق آمدند؛ و آنگاه ایشان را ندا دهند که به پاداش کارهایی که می کردید این بهشت را به میراث برده اید؛ یعنی برداشته شدن «من» از سینه‌ها؛ هریک به فراخور ظرفیتش، از رحمت خداوند برمی گیرد و به پیمان‌های که با اعمال نیکویش ساخته

۱- سجده: ۲۱.

۲- ق: ۲۲.

۳- اعراف: ۴۳.

است، پیمانه می شود.^(۱)

۵- رجعت در آسمان اول است

چه بسا کسی که علمی ندارد گمان کند که منظور از آسمان، آسمان جسمانی است؛ یعنی همان آسمان آبی که ما را احاطه کرده است و ما آن را با چشم می بینیم؛ آن گونه که بسیاری از مفسران شیعه و سنی به آن معتقد شده اند. اما حقیقت این چنین نیست؛ این آسمان [آسمان اول]، آسمانی مثالی است که با چشم دیده نمی شود.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیان آن در کتاب «همگام با بنده صالح» می فرماید: خداوند شما را توفیق دهد؛ آسمان اول با چشم دیده نمی شود. آسمان دنیا (آسمان نزدیک) به آسمان اول و آسمان جسمانی تقسیم می شود. در آسمان اول، نفس های انسان ها قرار دارد و در آسمان جسمانی، بدن مادی انسان که با چشم دیده می شود، مستقر است. این موضوع را قبلاً در برخی کتاب هایم شرح داده ام.^(۲) در ضمن، آن را برای بسیاری از انصار نیز تبیین نموده ام.

آسمان جسمانی، همین کهکشان ها و سیارات و خورشیدهایی است که دیده می شود. به این آسمان، «زمین» هم گفته می شود؛

۱- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۷۱.

۱- به عنوان مثال به کتاب متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۷۵ درباره آفرینش آسمان ها و زمین، رجوع نماید.

به عبارت دیگر آسمان جسمانی با هر چه که در آن است، گاهی اوقات «زمین» نام می‌گیرد.

این آسمان [آسمان اول]، عالم دیگری است که با زمان و مکان ارتباطی ندارد. ایشان علیه السلام می‌فرماید:

... آن آسمان اصلاً ارتباطی با جهات ندارد و در آن، مکان یا زمان وجود ندارد و هیچ ارتباطی با مکان و زمان ندارد.

حتی واژه‌هایی که ما در این عالم مورداستفاده قرار می‌دهیم، نمی‌تواند تعبیر دقیقی از آن‌را ارائه دهد، زیرا آن، عالمی دیگر است. ایشان علیه السلام می‌فرمایند: مشکل این است که این قضیه مربوط به عالم دیگری است و لذا برای توصیف کاملاً دقیق آن نمی‌توان از الفاظ و عباراتی که در حقیقت از این عالم است و برای توصیف این عالم به کار می‌رود، استفاده کرد... زیرا واژه‌ها و کلمات هر چه که باشند از بیان کمّ و کیف دقیق آن عالم ناتوان‌اند؛ چراکه واژه‌ها، توانایی و قابلیت تعبیر آن را ندارند؛ زیرا که این واژه‌ها از آن عالم نیستند و با آن بیگانه‌اند. (۱)

همچنین سید احمدالحسن علیه السلام روشن کردند که آسمان اول، از میان هفت آسمانی است که در خلقت شش‌روزه آسمان‌ها و زمین ذکر شده‌اند؛ و بیان کردند که رجعت در آن آسمان به وقوع می‌پیوندد. ایشان علیه السلام فرمودند: لازم است دقت شود که آسمان اول، پایان آسمان دنیاست؛ یعنی

۱- کتاب همگام با بنده صالح، از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

آسمان دنیا از این عالم جسمانی آغاز شده و تا ابتدای نخستین عالم ملکوتی روحانی ادامه خواهد داشت؛ به عبارتی دیگر، پایان آسمان دنیا، حلقه اتصال است و پایان آن یا همان حلقه اتصال، آسمان اول خواهد بود. در زیارت جامعه آمده است: «... و حجت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی...»^(۱).

و در قرآن آمده است: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۲) (اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان، فرمان اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می شوید)؛ و نیز حق تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۳) (شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ چرا به یادش نمی آورید؟).

در اولی، دو عالم وجود دارد: ذر و رجعت (بازگشت) و در آن نفس ها قرار دارند؛ همان طور که پیامبر خدا ﷺ فرموده است، خداوند سبحان و متعال از هنگامی که عالم اجسام را آفریده، به آن نظر نیفکنده است. قطعاً جایگاه اهمیت [خدای تعالی] از پایان عالم جسمانی یا همان پایان آسمان دنیا شروع می شود و [در واقع] این پایان، جایگاه آسمان اول است.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنْ

۱- مفاتیح الجنان: ص ۶۲۰.

۲- قصص: ۷۰.

۳- واقعه: ۶۲.

الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱﴾ (و بر فراز سرتان هفت راه بیافریدیم و از این خلقت، غافل نبوده‌ایم). هفت راه، آسمان‌های هفتگانه است، از آسمان اول (آسمان اولی) تا آسمان هفتم و آسمان جسمانی دنیا جزو آن‌ها نیست؛ چراکه این آسمان بالای سر ما قرار ندارد بلکه محیط بر ماست (و ما درون آن هستیم) و این آسمان «پایین ما، بالای ما و از تمامی جهات زمین» است. ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^(۲) (آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد). در بخش بعدی برای شما تبیین خواهد شد که چرا این آیه را اینجا آورده‌ام.

این یعنی اینکه اگر آسمان‌ها به این تفصیل شمارش شود، هشت تا خواهد بود و نه هفت تا! اصولاً دنیای جسمانی جزو آن به حساب نمی‌آید؛ زیرا با آنچه در آن است، از آسمان اول و آسمان جسمانی، جزئی از آسمان دنیاست؛ بنابراین اگر اولی یا دنیا نام برده شود، در ضمن آن قرار می‌گیرد؛ چراکه جزئی از آن و پیرو و تابع آن است.

آسمان جسمانی یک‌بار «زمین» به شمار می‌رود و یک‌بار «آسمان دنیا»؛ زیرا قسمت مرئی آن است. در آسمان جسمانی، زمین و حتی تمام زمین‌های هفت‌گانه قرار دارد و در هفتمین زمین، «جهنم» قرار دارد؛ همان‌طور که بهشت در آسمان دوم است؛ اما در آسمان اول،

۱- مؤمنون: ۱۷.

۲- عنکبوت: ۵۴.

«بهشت زمینی» یافت می‌شود که همان بهشت آدم است؛ زیرا آسمان اول همان‌طور که پیش‌تر بیان داشتم- بخشی از آسمان دنیاست که ملکوت آن نیز می‌باشد.

از علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابونصر از حسین بن میسر روایت شده است: از اباعبدالله علیه السلام دربارهٔ بهشت آدم علیه السلام سؤال کردم، فرمود: «بهشتی از بهشت‌های دنیاست که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کنند که اگر از بهشت‌های آخرت بود، به هیچ وجه از آن خارج نمی‌شدند».^(۱)

﴿وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا﴾ (و آسمان دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم): چراغ‌ها، انبیا، فرستادگان و اوصیا علیهم السلام هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی از وسوسهٔ شیطان حفظ می‌کنند؛ و ظهور آن‌ها در آسمان جسمانی، در قالب ستارگان و خورشیدهای درخشان می‌باشد. چه بسیار است تاریکی در آسمان و چه اندک است ستارگان در قیاس با بخش تاریک؛ به همین صورت است که در زمین چه اندک‌اند پیامبران و چه بسیارند کسانی که با آن‌ها مخالفت ورزیدند، جنگیدند، از آن‌ها روی‌گردان شدند و یاری‌شان نمودند؛ همواره پیامبران، اوصیا و انصار آن‌ها اندک‌اند، درست مانند کم بودن ستارگان در آسمان جسمانی.

در نهایت حرکت فلک اعظم (منظورم قوس نزول است) و آغاز

بالا رفتن آن به سمتی دیگر، تبدیل شدن این عالم جسمانی به جحیم آغاز خواهد شد و این عالم شعله‌ور می‌گردد. مجازات کسانی که زخرف و زر و زیور دنیا را برگزیدند و به خاطر آن، خداوند را عصیان نمودند، بازگشتشان به چیزی است که خود انتخاب کرده‌اند، یا همان باقی ماندن آن‌ها در آن می‌باشد؛ چراکه جهنم با عملکرد، کردار و ظلم و ستم آن‌ها مشتعل خواهد شد.

اکنون مناسب آیه پیشین برای شما روشن شده است:
 ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾؛ (آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد).

در ابتدای صعود قوس نزول، «عالم رجعت» آغاز می‌شود که این، عالمی دیگر و امتحانی دیگر است، برای کسانی که ایمان خالص و کسانی که کفر خالص داشته‌اند. عالم رجعت با پایان زمامداری مهدی دوازدهم علیه السلام آغاز می‌شود؛ او همان قائمی است که حسین علیه السلام بر او خروج می‌کند. ^(۱)

و نیز سید احمد الحسن علیه السلام فرمودند: «امیدوارم توجه داشته باشی که رجعت در آسمان دنیاست؛ زیرا آسمان دنیا به دو آسمان جسمانی و آسمان اول تقسیم می‌شود و رجعت در آسمان اول تحقق می‌یابد. این ملاحظه را از باب تذکر و یادآوری بیان نمودم؛ زیرا چه‌بسا برخی از کسانی که علمی ندارند گمان می‌کنند که آسمان دنیا فقط همین آسمان جسمانی است؛ باوجوداینکه آسمان جسمانی

تنها جزئی از آسمان دنیاست که پیش تر در کتابها بیان نمودم -خدا شما را توفیق دهد- و حتی چه بسا برخی گمان کنند که آسمان اول، همان آسمان اجسام یا آسمان جسمانی است، علی رغم اینکه با آن تفاوت دارد و هر دو در پیدایش آسمان دنیا با یکدیگر مشارکت دارند».

و اگر این مطلب واضح شده باشد، می توانیم معنا و مفهوم «دنیا» که رجعت در آن خواهد بود را در روایت بعدی دریابیم:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «نخستین کسی که زمین برایش شکافته می شود و به دنیا برمی گردد حسین بن علی (علیه السلام) است. رجعت همگانی نیست، بلکه (برای افرادی) خاص است و فقط کسانی به دنیا بازمی گردند که ایمان محض یا شرک محض داشته باشند».^(۱)

پس دنیا در اینجا، عالم جسمانی یا آسمانش نیست، بلکه آسمان اول است و وجه اطلاق دنیا بر آن توضیح داده شد.

۶- زمینی که رجعت بر آن محقق می شود

علاوه بر مطالب پیشین، پرسشی مطرح می شود که در زیادی توضیح موضوع پیشین، سهم است و پس از آوردن روایات ذیل، آن را می شناسیم:

از ولید بن صبیح از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: روزی بر امام (علیه السلام) وارد شدم. ایشان لباس هایی را به من داد و فرمود: «ای ولید، اینها را تا شده بازگردان». من در پیشگاه ایشان برخاستم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند

معلی بن خنیس را رحمت کند». من گمان کردم امام (علیه السلام) برخاستن مرا به برخاستن معلی بن خنیس تشبیه فرموده است. سپس به من فرمود: «أَفْ بَرِ دُنْيَا! أُوْفْ بَرِ دُنْيَا! دُنْيَا تَنْتَهَا سِرَاي بِلَا سْت. خَدَاوَنْد دَرِ اَنْ دَشْمَنْ خَوْد رَا بَرِ وَلِي خَوْد مَسْلَطْ گَرْدَانِيْدَه اَسْت وَ پَس اَز اَنْ سِرَايِي خَوَاھَد بُوْد كِه اِيْن چِنِيْن نِيْسْت». عرض کردم: فدایتان شوم آن سرا کجاست؟ فرمود: «اِيْنجَا سْت» و سپس با دست خویش به زمین اشاره فرمود. (۱)

و بی تردید این سرا، عالم رجعت است. لذا از سید احمد الحسن (علیه السلام) پرسیده شد: منظور امام صادق (علیه السلام) از اشاره به این زمین چیست؟ ایشان (علیه السلام) فرمود: «بلی، خداوند شما را توفیق عطا فرماید و گام‌هایت را استوار بدارد؛ برای زمین تجلی‌هایی در همه آسمان دنیا وجود دارد که به آسمان اول - که رجعت در آن است - کشیده می‌شود؛ پس رجعت نیز در زمین است، هر چند در تجلی دیگری، غیر از این زمینی که در این عالم جسمانی، در آن زندگی می‌کنیم، باشد».

۷- رجعت یکی از عوالم قوس نزول است

از سید احمد الحسن (علیه السلام) در مورد تاریکی‌های سه گانه در این فرموده حق تعالی پرسیده شد: ﴿خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ

ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنى تُصْرَفُونَ؟^(۱) (او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی های سه گانه می بخشد؛ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟). ایشان در پاسخ خویش قوس صعود و نزول در حرکت انسان از مبدأ تا مقصدش را بیان فرمودند:

[تاریکی های سه گانه] عبارت است از تاریکی ذره، تاریکی دنیا و تاریکی بازگشت؛ و این ها عوالم قوس نزول هستند.

عوالم قوس صعود، انوار سه گانه اند که عبارت اند از: پیش از فنا، فنا شدن و بازگشت پس از فنا؛ و این ها مراتب سه گانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از برداشته شدن حجاب، پس از برداشته شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب می باشند. آن حضرت بین فنا شدن در ذات الهی - که چیزی باقی نمی ماند، مگر خداوند واحد قهار- و بازگشتش به من و شخصیت، نوسان می کند.

این مراتب شش گانه در قوس صعود و نزول، بیانگر کل وجود و تجلی نور در تاریکی و ظهور موجودات توسط نور در تاریکی ها می باشد، که همان «واو» نزول است؛ و «واو» صعود، به شش روز و شش مرتبه اشاره دارد.

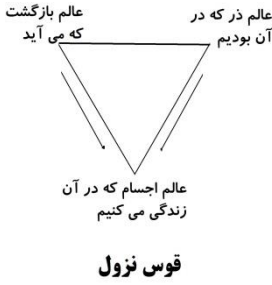
«۶»: واو نزول.

«۷»: واو صعود.

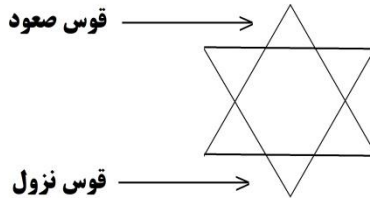
دایره‌ای که در سر «واو» قرار دارد، بر حیرت در قوس صعود دلالت می‌نماید؛ و این، حیرت و سرگردانی در نور است، به دلیل عدم ادراک و شناخت نور تامی که هیچ ظلمتی در آن نیست و او خدای سبحان، معرفت و شناخت تام و کامل است؛ بنابراین مراتب قوس صعود عبارت است از: پیش از برداشته شدن حجاب، پس از فتح و فنا و سومی بازگشت به من و شخصیت پس از فناست.

اما حیرت و سرگردانی در ظلمت، از آنجا که در پایین‌ترین مراتب آن است، درک نمی‌شود و چیزی از آن حاصل نمی‌گردد؛ بلکه این ظلمت و عدمی است که بهره‌ای از وجود نبرده است، مگر قابلیتش برای موجود بودن؛ و این همان حقیقت ماده است؛ و اگر تجلی صورت ملکوتی در آن و ظاهر شدنش برای آن نباشد، ظلمت و عدمی است که هیچ چیزی از آن حاصل نمی‌شود و چیزی از آن دانسته نمی‌گردد.

بنابراین مراتب قوس نزول عبارت‌اند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده، سپس صعود در قیامت قائم تا رسیدن به بازگشت و این مرحله سوم است. تصویر قوس نزول و صعود به صورت زیر است:



و با گرد آمدن و آمیخته شدن این دو با هم، تمام وجود از ابتدا تا انتها حاصل می گردد؛ که همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.



پایان سخنان سید علیه السلام.

و این اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از داخل شدن قوس نزول و صعود در یکدیگر است:



والحمد لله رب العالمین.

۸- رجعت عالمی است که در آن، افراد بازمی گردند

در عالم رجعت آیا مکلفان امت‌ها بازمی گردند یا افراد؟ و آیا رجعت برای انس و جن خواهد بود؟ و چه کسانی رجعت خواهند داشت؟

سید احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش فرمودند:

رجعت مربوط به انسان و جن است و امت‌ها را شامل نمی‌شود، بلکه مختص افراد است؛ کسانی که ایمان محض داشتند بازمی گردند و آنان که کفر محض داشتند نیز بازمی گردند؛ یعنی کسانی که امتحانشان در رجعت تکرار می‌شود، ائمه عدل و پیروان خاص آن‌ها و همچنین ائمه کفر و پیروان خاص آن‌ها هستند؛ و مسئله رجعت را در بیش از یک جا توضیح داده‌ام که می‌توانی به آن‌ها مراجعه نمایی.^(۱)

اما آیاتی که دلالت بر بازگشت (رجعت) بعضی از افراد امت‌ها می‌کند، بسیار است که آیه زیر یکی از آنهاست: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛^(۲) (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به وعده‌گاه بازمی گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را آورد و چه کسی در گمراهی آشکار است). این آیه درباره بازگشت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است، که همان اهل قرآن هستند.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ

۱- به کتاب مشابهات جلد ۳، پرسش ۱۴۵ و جلد ۴، پرسش ۱۷۱ و ۱۷۵ و دیگر منابع مراجعه نمایید.

يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١﴾ (روزی که از هر ملتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کردند گرد می‌آوریم و آنان برانگیخته‌شدگان‌اند)؛ که این آیه مربوط به رجعت امامان کفر و پیروان خاص آن‌هاست. (۲)

۹- رجعت عالمی است که در آن، زمان وجود ندارد

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) در مورد روزی که خداوند مقدار آن را در قرآن پنجاه‌هزار سال بیان فرموده است، پرسیده شد؛ حضرت فرمود: «آن رجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. پس فرمانروایی او در بازگشتش پنجاه‌هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت خواهد نمود». (۳)

در پرتو این روایت و امثال آن از سید احمد الحسن (علیه السلام) پرسیده شد: آیا در عالم رجعت، زمان، همانند زمان موجود در این عالم وجود دارد؟

در پاسخ فرمودند: زمان مثل همین زمانی که ما در این زندگی جسمانی می‌شناسیم وجود ندارد؛ اما در رجعت، حوادث و گذشت آنی پس از آن دیگر متناسب با آن عالم- وجود دارد و از همین رو در روایتی که بیان نمودی ملاحظه می‌کنی از روزی استفاده شده است که بیانگر واقعه عروج ملائکه و روح برای بیان مدت زمان در رجعت می‌باشد: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ

۱- نمل: ۸۳

۲- پاسخ‌های روشن‌گرانه: ج ۳، پرسش ۲۳۵.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹.

مقدارهٔ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛^(۱) (فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند).

۱۰- اعتقاد به رجعت و مهدیین علیهم‌السلام

اخیراً یاوه‌گویی‌هایی از سوی برخی کم‌خردان مبنی بر اینکه مهدیین یاد شده در وصیت شب وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان ائمهٔ دوازده‌گانه هستند، فزونی یافته است؛ این گفتهٔ برخی از آن‌هاست؛ و برخی دیگر معتقدند که مهدیین، اوصیا و حجت‌های خدا هستند، اما وجود و نقش آن‌ها فقط در رجعت خواهد بود؛ و گفتار سوم، صاحبش را در راه‌های جمع بین روایات مهدیین و رجعت عاجز کرده و پنداشته است که بین دو گروه از روایات، تعارض وجود دارد و روایات رجعت را بر روایات مهدیین مقدم داشته است.

در مورد چنین گفته‌هایی سید احمد الحسن علیه‌السلام فرمودند: «در حال - خداوند توفیقت دهد- روایات متواتر بسیاری هست که بیان می‌دارند دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی علیه‌السلام وجود دارند و آنان خلفا و جانشینان خداوند بر زمین هستند؛ و روایات بسیاری نیز بیان می‌دارند رجعت وجود دارد؛ پس این دو امر عقایدی ثابت شده بر اساس روایات بسیار و متواتر می‌باشند؛ و منکر یکی از آن‌ها یا جاهلی است که عقلش او را در ادراک یاری نمی‌رساند و علمی ندارد تا بین این روایت، به صورت صحیح قابل قبول، جمع و سازش ایجاد نماید، یا او متکبر و معاندی است که می‌خواهد خورشید را با غربال بپوشاند؛ و گرنه انکار حقیقتی که

در روایات بسیاری آمده است و علمای شیعه نسل به نسل آن را نقل نموده اند، چه معنایی خواهد داشت؟»

اما کسی که از سرِ جهل و نادانی می گوید: مهدیین فقط در رجعت هستند، چنین شخصی بی تردید جاهل است و در آشفتگی به سر می برد؛ چرا که رجعت برای کسانی است که پیش از آن در این عالم جسمانی زندگی کرده اند و از آنجا که رجعت برای کسانی است که ایمان محض داشته اند، پس مهدیین از جمله کسانی هستند که در این عالم جسمانی پیش از بازگشتشان، ایمان محض داشته اند.

بنابراین کسی که از وجود ایشان در عالم رجعت سخن می گوید، ثابت می کند که آن ها نقشی مهم و اساسی در این عالم جسمانی دارند و به این ترتیب (وضعیت) علیه او خواهد بود؛ بنابراین وقتی این شخص رجعت آن ها را به عنوان حجت های الهی بر خلق اثبات می کند، نقش آن ها در این عالم جسمانی و اینکه آن ها در این عالم نیز حجت های الهی هستند را ثابت کرده است؛ حال نقش آن ها به عنوان حجت های الهی در عالم جسمانی کجاست؟ آیا پس از ائمه دوازده گانه نخواهد بود؟!

اما کسی که در وادی بلاهت و بی خردی سرگردان است و می گوید: مهدیین همان ائمه هستند! به نظرم این سخن ارزش پاسخ گویی هم ندارد؛ روایات، بسیار واضح اند؛ اینکه مهدیین از فرزندان قائم و از فرزندان حسین و از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام هستند. چگونه می توانند همان ائمه علیهم السلام باشند، در حالی که روایات بیان می دارند آن ها از نسل حسین علیه السلام هستند! آیا حسن یا علی علیهما السلام از ذریه حسین علیه السلام هستند؟! چگونه آن ها خود ائمه هستند، در حالی که روایات می گویند آن ها از

نسل امام مهدی (علیه السلام) هستند. آیا علی، حسن، حسین و ائمه (علیهم السلام) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) هستند؟!

در حقیقت، این گفته‌ها بازگوکنندهٔ بلاهت و بی‌خردی گوینده‌شان است. این علاوه بر آن است که روایات، مهدیین را به روشنی بیان کرده و زمان آن‌ها را بیان داشته‌اند و اینکه آن‌ها پس از ائمه (علیهم السلام) هستند و هرگز نگفته‌اند که آن‌ها در رجعت می‌باشند؛ و حتی یک روایت هم پیدا نمی‌شود که بیان دارد آن‌ها فقط در رجعت خواهند بود؛ پس آن‌ها این سخنان بیهوده و نابخردانه را از کجا آورده‌اند؟! یاوه‌گوهایی که هر کس کلام آنان را می‌شنود، درمی‌یابد آن‌ها مردمانی هستند که خداوند عقل‌هایشان را از آن‌ها گرفته است، درحالی که خدا برای نعمت عقلی که به او ارزانی داشته است، سپاس می‌گویند!.

و نیز می‌فرماید:

...همچنین بدان که مهدیین از نشانه‌های قیامت (ساعت) و وعده‌گاه‌های آن (مواقیت) هستند و با آخرینشان، این عالم جسمانی خاتمه می‌یابد و عالم رجعت و سپس قیامت آغاز می‌گردد:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱) (از تو دربارهٔ هلال‌ها می‌پرسند، بگو:

آن‌ها میقات‌ها و وعده‌گاه‌هایی برای مردم و حج‌اند؛ و نیکو آن نیست که از پشت خانه‌ها به آن‌ها داخل شوید، بلکه نیکو این است که

پرهیزگار باشید و از درها به خانه‌ها درآیید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.^(۱)

۱۱- رجعت_ همانند این_ عالم_ روزی_ معلوم_ دارد

کسی که بیان برخی رویدادهای مهم در روایات را مورد مطالعه قرار دهد، درمی‌یابد که این رویدادها یکبار به این عالم جسمانی و بار دیگر به عالم رجعت اشاره دارند؛ همچون ماجرای کشته شدن ابلیس، گمراه‌کننده امت‌ها (خداوند لعنتش کند).

روایت شده است که قاتل ابلیس در روز معلوم، قائم علیه السلام و در مسجد کوفه است:

از وهب بن جمیع، غلام اسحاق بن عمار روایت شده است: از اباعبدالله علیه السلام از سخن ابلیس ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۱﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۲﴾ (گفت: ای پروردگار من! مرا تا روزی که از نو زنده شوند مهلت ده * گفت: تو از مهلت‌یافتگانی * تا آن روز معین معلوم) پرسیدم. وهب به ایشان عرض کرد: فدایت گردم، منظور کدام روز است؟ فرمود: «ای وهب، آیا گمان می‌کنی آن روز، روزی است که مردم برانگیخته می‌شوند؟ خداوند تا روزی که قائم ما در آن برانگیخته می‌شود به او فرصت داده است؛ پس هرگاه خدا قائم ما را برانگیزد، او در مسجد کوفه است. ابلیس می‌آید تا در

۱- متشابهاً: ج ۴، پرسش ۱۸۰.

۱- بقره: ۱۸۹.

برابر او زانو می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روزگار! از این روز! حضرت، موی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند؛ این روز، روزِ وقت معلوم است»^(۱).

و در روایت دیگر نیز از کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا ﷺ در روز معلوم سخن به میان آمده است:

از عبدالکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «ابلیس به خداوند عرض کرد: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده). خدای سبحان خواسته او را نپذیرفت و فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ *إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* (تو از مهلت داده شدگانی *تا روزِ وقت معلوم). زمانی که روزِ وقت معلوم فرا رسد، ابلیس لعنت الله با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) تا آن روز پدیدار می‌شود؛ آن هنگام، آخرین رجعتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام می‌دهد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا رجعت چندین بار صورت می‌گیرد؟ فرمود: آری، رجعت چندین و چند بار است. هیچ امام و پیشوایی در هیچ قرنی نیست، مگر اینکه افراد مؤمن و نیکوکار و انسان‌های تبهکار زمانش با او رجعت می‌کنند تا خداوند به وسیله مؤمن، از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز معلوم فرا برسد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با یاران خود رجعت می‌کند و ابلیس و هوادارانش نیز می‌آیند و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات به نام «روحا» است که نزدیک کوفه شما قرار دارد. آنان با یکدیگر چنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند

جهانیان را آفریده، بی سابقه است. گویی به یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نگرم که صد گام به عقب برمی گردند و عقب نشینی می کنند و گویی می بینم که قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است؛ در این هنگام جبار عزوجل عز وجل ﴿فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ (با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود) فرود می آید و رسول خدا صلی الله علیه و آله سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آن حضرت می نگردد، به عقب برمی گردد و عقب می نشیند. یارانش به او می گویند کجا می خواهی بروی و حال آنکه تو پیروز شده ای؟ ابلیس می گوید: ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. من از خدا، پروردگار جهانیان بیم دارم). رسول خدا صلی الله علیه و آله با او درگیر می شود و حربه ای میان دو کتف او فرود می آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت تمام هواداران او را در پی خواهد داشت. در این زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می شود و به او شرک ورزیده نمی شود و امیرالمؤمنین علیه السلام به مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی علیه السلام هزار فرزند پسر به وجود می آید و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه فام (الجتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن گونه که خدا بخواهد پدیدار می گردد.^(۱)

و این شبهه ای بود که سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب های شریف و با پاسخ هایشان به رفع ابهامش پرداخته است.

درباره آیه «ابرها» در روایت فرموده اند:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛^(۱) (آیا اینان منتظرند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آنکه همه کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود). کسی که در زیر سایبانی از ابر می‌آید حضرت محمد ﷺ (خدای در خلق) است که در زمان رجعت می‌آید و در دستش نیزه‌ای از نور است و ابلیس (لعنت خدا بر او) را می‌کشد. خداوند سبحان از حاضر شدن و آمدن و رفتن منزّه است و حرکت یا آمدوشد از صفات مخلوق محسوب می‌شود...^(۲)

و پس از آن روایت -پیشین- خثعمی را ذکر می‌فرماید:

سپس از سید احمد الحسن علیه السلام پرسیده شد: در بیشتر از یک آیه کریم می‌بینیم که ائمه هدایت علیهم السلام این آیه را به این عالم و عالم رجعت تفسیر می‌کنند؛ حکمت آن چیست؟

ایشان فرمودند: «روز وقت معلوم، روز قیام قائم است که ابلیس در آن روز کشته می‌شود همان‌گونه که روایت شده است، قائم علیه السلام او را در مسجد کوفه به قتل می‌رساند. اما از آنجا که رجعت، تکرار امتحان برخی از خلق است -که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند- ابلیس ملعون گمراه‌کننده خلق نیز به همراه آنان بازمی‌گردد، زیرا از جمله کسانی است که به کفر محض رسیده است و به علاوه

۱- بقره: ۲۱۰.

۲- کتاب توحید: ص ۴۱ - از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

او یکی از افراد مورد آزمایش در امتحان الهی نیز هست. و در نتیجه در مورد رجعت نیز روز معلوم دیگری وجود دارد؛ یا به عبارت دیگر، تکرار روز معلوم حقیقی اصلی- که در این زندگی جسمانی بوده است.

نام رجعت - خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ به معنای بازگشت یا تکرار است؛ عده‌ای که مرده بوده‌اند، بازمی‌گردند؛ آزمونی که پایان یافته، تکرار می‌شود؛ و روزهایی که گذشته‌اند، بازخواهند گشت... پس هنگامی که طبق روایات، ابلیس روز و وقت مشخصی در زمان قائم داشته باشد و در آن روز کارش یکسره شود و ابلیس در این روز توسط قائم کشته شود، در نهایت رجعت و بازگشتی خواهد بود و ابلیس باز خواهد گشت، زیرا ابلیس از دسته کسانی است که در کفر، به نهایت آن رسیده‌اند؛ حال آیا پس از بازگشتش تا روز قیامت، آن‌گونه که خودش درخواست کرده است رها و به حال خود باقی گذاشته خواهد شد؟! یا روز معلوم در عالم رجعت، بر اساس آنچه مناسب آن عالم (رجعت) است، بار دیگر برایش تکرار می‌شود و بر اساس روایت، قاتل او در رجعت، رسول خدا ﷺ خواهد بود؟!».

و همچنین می‌فرماید:

به قتل رسانیدن نخست، هنگام ظهور حضرت قائم (علیه السلام) و قیامت صغری در این دنیا صورت می‌گیرد - که به هنگام ظهور حق - حضرت قائم (علیه السلام) او را در مسجد کوفه می‌کُشد و در هاویئه جحیم می‌افکند.

به قتل رساندن دوم، در رجعت (در نخستین) است که پس از پایان حکومت مهدی دوازدهم صورت می‌گیرد؛ که در آن زمان حسین بن علی و علی بن ابی طالب (علیهم السلام) و هر کس که ایمان خالص و کفر خالص

داشته باشد رجعت می‌کند. ابلیس (لعنت خدا بر او) نیز در آن زمان رجعت می‌کند، زیرا وی جزو کسانی است که کفر خالص دارند و همان‌طور که در روایت دوم آمده است، پیامبر خدا ﷺ او را می‌گشود.^(۱)

۲- رجعت دو ناست

رجعت نخست با مثل و نظیر است که هنگام قیام قائم (علیه السلام) خواهد بود و رجعت دوم با نفس و جسد متناسب با آن خواهد بود که در این فرصت کوتاه، به‌عنوان عالم و روزی دیگر از روزهای بزرگ خدا در موردش سخن خواهیم گفت و پیش‌تر توضیح داده شد که در آسمان اول خواهد بود. جهل علما نسبت به این حقیقت مهم، علت و سببی برای عدم فهمشان در مورد رجعت و ظهور گفته‌های پراکنده و به دور از حقیقت بوده است که برخی از آن‌ها بیان گردید.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیان دو رجعت فرموده‌اند:

رجعت نیز خود بر دو نوع است: رجعت در قیام قائم (علیه السلام) با مثل‌های آن‌ها و رجعت در عالم رجعت «نخستین»^(۲) با نفس‌ها و با بدن‌هایی که متناسب با آن عالم است، پس از آنکه خداوند حال و وضعیت‌شان و نیز

۱- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۷۷.

۲- اشاره به فرموده حق تعالی: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ (اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان تنها از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید). قصص: ۷۰.

امتحان اول و دوم را از یادشان می برد. ^(۱)

و همچنین در بیان آن می فرماید:

... اما آنچه روایت شده مبنی بر اینکه اصحاب کهف با قائم علیه السلام مبعوث می شوند، منظور برخی از اخلاص پیشگان اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام مانند مالک اشتر می باشند؛ و منظور خود این ها نیست، بلکه مراد از این روایات، افرادی نظیر آن ها از اصحاب قائم علیه السلام است؛ یعنی در اصحاب قائم علیه السلام مردی وجود دارد که در شجاعت، زیرکی، فرماندهی، شدت در ذات خداوند، طاعت خداوند، اخلاق بزرگوارانه و بسیاری از صفات و ویژگی هایی که مالک اشتر از آن ها برخوردار بود، نظیر اوست؛ از همین رو ائمه علیهم السلام او را به مالک اشتر توصیف کردند.

چنین چیزی از اهل فصاحت و بلاغت و سادات اهل بیت علیهم السلام بعید نیست؛ همانند آن شاعر حسینی که در توصیف ورود علی اکبر به میدان جنگ، شعری با این مضمون می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله وارد معركة جنگ شد»؛ و این به خاطر شباهت بسیار زیاد علی اکبر از نظر اخلاقی و ظاهری به پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد؛ از سوی دیگر، آن دسته از یاران ائمه علیهم السلام که با اخلاص تمام، حق را یاری کردند و با حق بودند، پس از مهدیین دوازده گانه و در زمان آخرینشان - که آخرین قائم به حق از آل محمد علیهم السلام است - بازمی گردند و رجعت می کنند؛

کسی که حسین بن علی (علیه السلام) بر او خروج می کند؛ و این مهدی آخر یا قائم آخر، نه عقبی دارد و نه فرزندی.^(۱)

و متن زیر نیز رجعت را با مثال و شبیه توضیح می دهد؛ در کتاب «محکمات در حقانیت وصی احمد الحسن» یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) آمده است:

... و اما رجعت با مثل و شبیه، رجعتی است که در روزگار قائم (علیه السلام) و دعوت بزرگ الهی اش تحقق می یابد. برخی روایات که بر این مطلب تأکید می کنند، عبارت اند از:

ابو مروان می گوید از اباعبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره فرموده خدای عزوجل که ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾؛^(۲) (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بازمی گرداند) پرسیدم، حضرت فرمود: «نه به خدا سوگند، دنیا به پایان نمی رسد و از بین نمی رود تا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) در ثویه گرد هم آیند و با هم ملاقات کنند و در ثویه مسجدی بسازند که دوازده هزار در دارد؛ یعنی جایی در کوفه.^(۳)

و آن مسجدی است که قائم (علیه السلام) در روزگار خویش می سازد، آن هنگام که مردم به او عرض می کنند: «... این مسجد، گنجایش ما را ندارد. آن حضرت می فرماید: من با شما می آیم؛ سپس حضرت به

۱- متشابهات: ج ۲، پرسش ۷۲.

۲- قصص: ۸۵.

۳- بحار الانوار: جلد ۵۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

«غری» می رود و تصمیم به طرح مسجدی می گیرد که هزار درب دارد تا ظرفیت مردم را داشته باشد». طبق فرموده امام باقر (علیه السلام)^(۱) و از همین رو، منظور از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) در حدیث پیشین نظیر آن دو می باشد؛ به طوری که آمدن آنان، همانند آمدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) است.

رجعت در قالب شبیه و نظیر را در فرموده امام صادق (علیه السلام) نیز می بینیم؛ آنجا که می فرماید: «قائم (علیه السلام) بیست و هفت تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می آورد، که پانزده تن از آنها از امت موسی (علیه السلام) - که به حق هدایت می کنند و عدالت دارند - و هفت تن از آنها، اصحاب کهف هستند، به همراه یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر. این بیست و هفت تن، یاران قائم (علیه السلام) و فرماندهان امت به فرمان او می باشند».^(۲)

به عبارتی دیگر، از انصار امام مهدی (علیه السلام) کسانی هستند که شبیه و مانند این اشخاص مذکور در روایت هستند، نه اینکه خود آن اشخاص بار دیگر بازمی گردند!

برای اطمینان و تأکید بیشتر درباره این دو روز (روز قائم و روز رجعت) می توان به خواندن و تدبر در روایت پیشین (روایت خثعمی) پرداخت؛ که بیان می کند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان کسی است که در روز

۱- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۱.

۲- ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۶.

معلوم، سلاحی از نور بر پیکر ابلیس فرود می‌آورد و او را هلاک می‌کند؛ و از طرفی روایات دیگر می‌گویند قائم (علیه السلام) کسی است که ابلیس را در مسجد کوفه به قتل می‌رساند؛ پس درمی‌یابیم که ابلیس در روز معلوم، در عالم رجعت به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته می‌شود؛ و قائم (علیه السلام) کسی است که هنگام قیامت به حق، او را در مسجد کوفه در این عالم به قتل می‌رساند و همان‌طور که توضیح دادیم- آن روز، روز رجعت در قالب مثل و نظیر است. پایان.

حال که از وجود دو شخص شبیه و نظیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان ظهور مقدس آگاه شدیم، آیا مردم خلیفه‌ای از خلفای الهی بر زمین جز امام مهدی محمدبن حسن عسکری (علیه السلام) و فرزند و وصی اش مهدی اول (احمد) اولین ایمان‌آوردگان و نزدیکان به ساختش -طبق وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - را می‌یابند؟!

۱۳- جنبنده زمین (دابة الارض) در رجعت و در این عالم

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾؛^(۱) (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند).

از سید احمد الحسن (علیه السلام)، معنای این آیه پرسیده شد؛ ایشان (علیه السلام) فرمودند:

... مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: به من رسیده است که عامه، این آیه را به صورت «تکلمهم» قرائت می کنند یعنی «تجرحهم» (آن‌ها را مجروح می سازد). حضرت (علیه السلام) فرمود: «خداوند با آنان در آتش جهنم سخن بگوید! این آیه نازل نشده مگر به صورت «تُكَلِّمُهُمْ» یعنی از کلام».^(۱)

و امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾؛ (برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن بگوید) فرمود: «حضرت علی (علیه السلام) است».^(۲)

پس جنبنده در این آیه، انسان است و روایاتی وجود دارد که بیان می دارد او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و این در رجعت می باشد. حضرت علی (علیه السلام) جنبنده زمین است که در رجعت با مردم سخن می گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می نماید. پیش از رجعت، قیام قائم (علیه السلام) قرار دارد و آن حضرت نیز «دابة تکلم الناس»^(۳) (جنبنده‌ای که با مردم سخن می گوید) است و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آن‌ها به آیات حق الهی در ملکوت آسمان‌ها را

۱- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۵۳.

۲- روایات بسیاری وجود دارد که اشاره می کنند که منظور از «دابة الارض» علی بن ابی طالب (علیه السلام) و در رجعت است. به این روایات مراجعه نمایید: بحارالانوار ج ۵۳، ص ۵۳ و مدینه المعاجز بحرانی: ج ۳، ص ۹۰ و پس از آن و سایر موارد.

۳- استاد احمد خطاب سخن درباره این مسئله را در کتاب «طلوع کننده مشرق و جنبنده زمین» به طور مبسوط بیان کرده اند.

به ایشان می‌نمایاند و برایشان تبیین می‌کند که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آن‌ها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده‌اند و این منتهای دانش آن‌ها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی‌روند: ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾؛^(۱)

(منتهای دانش آن‌ها همین است. پروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است).

درباره «جنبده زمین» که در ظهور مقدس خروج می‌کند، روایات بسیاری ذکر شده‌اند از جمله:

از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «... سپس جنبنده زمین بین رکن و مقام ظاهر می‌شود و بر چهره هر مؤمنی می‌نویسد مؤمن و بر چهره هر کافری می‌نویسد کافر است؛ سپس سفیانی ظهور می‌کند و سپاهش را به عراق گسیل می‌دارد... و زورا را ویران می‌کند و آن را ویران شده رها می‌کند و کوفه و مدینه را خراب می‌کند... سپس به سوی سرزمین بیداء خروج می‌کند... پس زمین، آنان را می‌بلعد...»^(۲)

از علی بن مهزیار هنگام دیدارش با امام مهدی (علیه السلام) روایت شده است: «... عرض کردم: آقای من، این امر چه هنگام خواهد بود؟ فرمود: «آنگاه که میان شما و راه

۱- نجم: ۳۰.

۲- رجعت - استرآبادی: ص ۱۰۰.

کعبه جدایی افتد و خورشید و ماه با هم جمع گردند و کواکب و ستارگان به آنان بپیوندند؛ پس گفتم: ای فرزند رسول خدا، آن، چه هنگام خواهد بود؟ به من فرمود: «در سال فلان و فلان جنبنده زمین از بین صفا و مروه برمی‌خیزد، درحالی که عصای موسی (علیه السلام) و انگشتری سلیمان (علیه السلام) با اوست و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد.»^(۱)

بسیار واضح است که این جنبنده الهی، مردی است که پیش از امام مهدی (علیه السلام) و قبل از ظهور سفیانی خروج می‌کند و واضح شد که شبیه و نظیر علی (علیه السلام) در عصر ظهور، همان وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و یمانی آن حضرت - که سلام و درود خدا بر او، پدران و فرزندانش باد- می‌باشد.

از همین رو سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند:

... و در برخی روایات از قائم (علیه السلام) به عنوان علی بن ابی طالب (علیه السلام) یا جنبنده زمین تعبیر شده و این لقبی مشترک بین قائم و علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.^(۲)

اما چرا مهدی اول شبیه جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و برخی از القاب ایشان بر او اطلاق شده است، همان گونه که در لقب «جنبنده زمین» چنین دیدیم؟

سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب «همگام با بنده صالح» در توضیح آن می‌فرماید:

از عبایه اسدی نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) درحالی که «مشنکی» بود در منبع چنین آمده و گفته شده: شاید منظور «تکیه

۱- بشاره الاسلام: ص ۲۳۶.

۲- پاسخ‌های روشنگرانه: ج ۶، پرسش ۵۲۹.

داده» باشد. و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم فرمود: «در مصر منبری خواهم ساخت و ساختمان‌های سنگی دمشق را یک‌به‌یک ویران خواهم نمود و یهود و نصاری را از همه سرزمین‌های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود هدایت خواهم کرد». عبايه می گوید: من به آن حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می‌دهی که بعد از مردن، بار دیگر زنده خواهید شد؟ حضرت فرمود: «هیئات! ای عبايه تو به راه دیگری رفته‌ای (مقصود من از این سخنان آن‌گونه که تو گمان کرده‌ای نیست). آنچه را که گفتم، مردی از دودمان من انجام خواهد داد».^(۱)

بنابراین، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام این کار را به خودش نسبت می‌دهد و حال آنکه فاعل مستقیم آن، یکی از فرزندان آن حضرت است. این چه مفهومی دارد؟ در این خصوص از سید احمد الحسن (علیه السلام) سؤال کردم و گفتم: در روایات زیادی وارد شده که امامی، انجام کاری را به خودش نسبت می‌دهد و حال آنکه منظورش امام دیگری از فرزندانش است؛ همان‌طور که در «مُکَلِّمِ مُوسَى» (سخنگوی موسی) و «یَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِّنِّي» (مردی از من آن را انجام می‌دهد) وارد شده است. آیا درستی این انتساب، فقط از آن جهت است که وی از ایشان است یا اینکه موضوع دیگری وجود دارد؟ و آیا این قضیه با اتحاد

نورهای ایشان در آسمان هفتم مرتبط است؟ ایشان علیه السلام در پاسخ من فرمود: «خداوند تو را توفیق دهد؛ در این عالم جسمانی آری، وی از اوست، زیرا از ذریه اش می باشد. در آسمان هفتم (نیز) از اوست، زیرا وی در مرتبه ای پایین تر از او و بخشی از حقیقت آن حضرت است.»^(۱)

۱۴- رجعت خلفای الهی و شیعیانشان

برخی روایات در بیان رجعت آل محمد علیهم السلام:
 جابر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «علی علیه السلام به همراه فرزندش حسین علیه السلام در زمین بازگشتی دارد و با رایت و پرچم او روی می کند تا برای او از بنی امیه، معاویه و آل معاویه و هر کس که شاهد جنگ او بوده است، انتقام بگیرد؛ سپس خداوند در آن روز، سی هزار نفر از یارانش، از اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر مردم به سویشان برمی انگیزد و آن دو را در صفین، مثل بار اول ملاقات می کنند تا اینکه آنها را می کشند و حتی مٌخبری از آنها نیز باقی نمی ماند؛ سپس خداوند عزوجل آنها را مبعوث و همراه فرعون و آل فرعون به شدیدترین عذابش وارد می کند؛ سپس بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه او جانشین در زمین بشود و امامان علیهم السلام کارگزارانش باشند و تا اینکه خداوند را به طور علنی عبادت کنند؛ پس عبادت او در روی زمین به طور علنی خواهد بود، همان گونه که مخفیانه خداوند را عبادت می فرمود. سپس فرمود: به خدا سوگند

۱- کتاب همگام با بنده صالح - از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

که خداوند چندین برابر فرمانروایی، آنچه از ابتدای خلقت دنیا تا پایان آن به جمیع اهل دنیا داده شده است، به نبی خود ﷺ عطا می کند تا اینکه برای ایشان آنچه در کتاب خود به او وعده داده بود آشکار گردد: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^(۱) (تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید).^(۲)

و جابر از ابوجعفر امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «حسین بن علی (علیه السلام) پیش از شهادت، به اصحاب خود فرمود: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: ای فرزندم، تو روزی به عراق کشیده خواهی شد. عراق سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران در آن گرد هم آمده و با هم ملاقات کرده اند. آن زمینی است که «عمورا» نام دارد و تو در آنجا شهید می شوی و گروهی از یاران تو شهید می شوند. آنان از ضربت شمشیر و تماس آهن بر بدن هایشان هیچ دردی احساس نمی کنند؛ سپس تلاوت فرمود: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ﴾؛^(۳) (ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش). آن پیکار بر تو و آنها [همراهانت] سرد و سلامت خواهد شد؛ [سپس امام حسین (علیه السلام) به یاران خود فرمود] اکنون بشارت دهید؛ چراکه به خدا قسم اگر ما را بکشند ما بر پیامبران ﷺ وارد می شویم. سپس [بعد از کشته شدن]، آن مقدار که خداوند اراده فرماید درنگ خواهیم کرد و اولین نفری خواهیم بود که زمین بر او شکافته می شود؛ و خارج می شوم به خروجی که با خروج امیرالمؤمنین (علیه السلام) و قیام قائم

۱- توبه: ۳۳.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۹.

۳- انبیاء: ۶۹.

ما (علیه السلام) و زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم زمان خواهد بود؛ سپس بی تردید نمایندگانی از آسمان از سوی خداوند برای من فرود می آیند که تا آن هنگام هرگز فرود نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته ها برای من نازل می شوند و بی تردید محمد و علی (علیهما السلام) نازل می شوند و من و برادرم و تمام آنان که خداوند بر آنها منت نهاده است، بر مرکب هایی از مراکب خدا، اسبانی سفید پیشانی و نورانی که هیچ مخلوقی تاکنون سوار آنها نشده است، فرود می آیند؛ سپس محمد (صلی الله علیه و آله) یقیناً پرچم خود را به اهتزاز درمی آورد و همراه شمشیر خود، به قائم ما تحویل می دهد؛ سپس آن مقدار که خدا بخواهد می مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه هایی از روغن و آب و شیر بیرون می آورد؛ سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به من می دهد و مرا به شرق و غرب می فرستد؛ پس به سوی دشمن خدا نمی روم، مگر اینکه خورش را می ریزم و بتی را رها نمی کنم، مگر اینکه آن را می سوزانم...^(۱)

در مورد این روایات و نظایر آن از سید احمد الحسن (علیه السلام) پرسیده شد:

اینکه رجعت ائمه (علیهم السلام) چگونه خواهد بود؟ آیا بازگشتشان در یک برهه زمانی است؟

آیا رجعتشان از نظر ترتیب و از نظر پدری-فرزندی به همان ترتیبی است که در این عالم بوده است؟ به عنوان مثال: روایت شده اولین کسی که رجعت می کند امام حسین (علیه السلام) است و آیا بار دیگر به عنوان فرزند امام علی (علیه السلام) و جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رجعت می کند؟ و مواردی از این دست.

و آیا کسانی که رجعت می‌کنند با رابطه پدرفرزندی، همسری، دوستان و هم‌نشینی و مشابه آن بازمی‌گردند؟

ایشان علیهم‌السلام پاسخ فرمودند: «رجعت، عالمی متفاوت با این عالم جسمانی است و در نتیجه جزئیاتش نیز با این عالم جسمانی متفاوت خواهد بود و در مورد وابستگی‌های پدرفرزندی و ارتباط اجتماعی فعلی، [باید گفت] این‌ها از لازمه‌های این عالم است.

خداوند به شما توفیق دهد؛ رجعت امتحانی دیگر برای کسانی است که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند و اگر امتحان و آزمایش در کار نباشد، رجعت معنایی نخواهد داشت و حتی در این صورت، دیگر در رجعت حکمتی وجود نخواهد داشت. پیش‌تر دلایل اینکه رجعت امتحانی دیگر است را بیان نمودم؛ بنابراین رجعت، عالم دیگری است که خداوند باید کسی که واردش می‌شود را از وضعیت پیشین، دچار غفلت و فراموشی کند تا همگان بر اساس عدالت وارد امتحان شوند و همان فرصت شکست و پیروزی به آن‌ها داده شود.

حال که وضعیت این‌گونه است -خداوند توفیقت دهد- درباره کدام نام‌ها سؤال می‌کنی؟ آنان به‌طور کلی از حال و وضعیت پیشین خود و اینکه در امتحان پیشین به سر برده‌اند بی‌خبرند، به همان صورت که خداوند مردم را در این عالم جسمانی از حال و وضعیت پیشین و امتحان قبلی خود در عالم ذر دچار فراموشی نموده است:

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ* عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ

نُسْنِكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ* و لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ (ما مرگ را در میان شما مقدر ساختیم و از ما پیشی نتوان جست* از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟).

به فرموده حق تعالی توجه کن: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟». توجه داشته باش که حق تعالی می فرماید: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم». این واقعه در رجعت است؛ جایی که واردشونده در آن عالم، از وضعیت پیشین خود غافل و بی خبر خواهد بود و در حالی وارد عالم جدید می شود که چیزی از آن نمی داند. اگر خواهان مثالی برای این وضعیت آینده هستی، این وضعیت در گذشته، یعنی در عالم ذر نیز رخ داده است؛ شما در آن بودید، آن را می شناختید و خداوند در آنجا شما را مورد امتحان قرار داد، اما اکنون به طور کامل آن را فراموش کرده اید و به یاد نمی آورید؛ چرا؟! «و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟».

و پاسخ آن: زیرا خداوند، آن هنگام که شما را در حجاب جسمانی قرار داد، شما را از به یاد آوردن امتحان قبل، غافل نمود و در این وضعیت، همگان یکسان هستند، زیرا خداوند عدالتگر است و اگر وضعیت برای همگان، حتی برای خلفای الهی در زمینش، یکسان نبود، دیگر چه فضل و برتری برایشان وجود خواهد داشت، درحالی که در امتحان پیروز شده اند، چراکه خداوند آن ها را

دچار غفلت و فراموشی نکرده است؟ آری انسان می‌تواند پس از ورود به امتحان و خالص شدن و معرفت‌یافتن، حال و وضعیت پیشینش را به یاد آورد؛ اما ممکن نیست بدون عمل و بدون وارد شدن در امتحان، به وضعیت پیشین، شناخت و معرفت حاصل کند، زیرا شناخت نسبت به آن از همان ابتدا، به معنی لغو امتحانش است و این عادلانه نیست زیرا در این صورت، در همان ابتدا بدون هیچ عملی نسبت به دیگری برتری داده شده و این مخالف حکمت است؛ چراکه او وارد امتحان شده است، پس چگونه امتحانش لغو شود؟!

خداوند تو را به معرفت حق و ثبات بر آن همواره مؤید سازد؛ بدان که هر عالمی دارای امتحانی است؛ و خلاق به‌طور مساوی وارد آن می‌شوند، تا عدالت خداوند سبحان تحقق یابد؛ حال آنکه همگی توانایی ورود به آن را دارند؛ مثلاً همه مردم بر شناخت الهی سرشته شده‌اند و همه از وضعیت پیشین خود که به آن رسیده بودند دچار فراموشی شده‌اند و نیز از وضعیتی که در این عالم به آن دست خواهند یافت نیز بی‌اطلاع هستند؛ از همین رو هر که مانند محمد ﷺ و آل محمد ﷺ رستگار شود، دارای فضل و برتری و هر که مانند یزید و معاویه و امثال آنان دچار خسران و زیان شود مستوجب عذاب است؛ و اگر وضعیت این چنین نبود دیگر محمد ﷺ فضیلتی نداشت و یزید (خداوند لعنتش کند) مستوجب عذاب نمی‌شد؛ چراکه دیگر این امتحان، به‌طور کلی عادلانه نبود.

و همچنین از ایشان پرسیده شد: آیا هر امام از آل محمد ﷺ فقط یک بار در عالم رجعت بازمی‌گردد؟ یا ممکن است بیش از یک بار رجعت کند؟ همان‌طور که در این عالم برای برخی از آل محمد ﷺ به وقوع پیوسته است. ایشان ﷺ پاسخ دادند: «این امر به دست خداوند است».

سپس فیض بن ابی شیبه روایت می کند و می گوید: شنیدم اباعبدالله امام صادق علیه السلام در حالی که این آیه را تلاوت می فرمود ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾؛^(۱) (و آن هنگام که خداوند از پیامبران پیمان گرفت)، فرمود: «که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و علی علیه السلام را یاری نمایند». سپس فرمود: «بله به خدا قسم، از زمان آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نگردانید، مگر اینکه همگی شان را دوباره به دنیا برگرداند تا در رکاب علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام پیکار کنند».^(۲)

در این خصوص از سید احمدالحسن علیه السلام پرسیده شد: آیا پیامبران با همان ترتیبی که در دنیا بوده اند رجعت خواهند کرد؟ و منظور از پیکار کردنشان در رکاب امام علی علیه السلام چیست؟ آیا همه آنان در یک مرحله خواهند بود؟ ایشان علیه السلام فرمودند: «پیکار و مبارزه در رکاب علی علیه السلام همان پیکار و مبارزه در رکاب حقی است که علی علیه السلام آورد و در رکاب فرزندان معصوم علی علیه السلام است که نماینده حق و راه و روش او هستند؛ و در نتیجه مانعی وجود ندارد که انبیا در ادوار مختلف در رجعت بازگردند و نیز مانعی نخواهد بود که اگر برخی از آنان در رکاب حجتی از حجت های آل محمد علیه السلام باشند».

همچنین از ایشان علیه السلام پرسیده شد: آیا انصارِ خلفا و جانشینان خدا برای نصرت و یاری همان خلفایی بازمی گردند که در این عالم یاری شان نموده اند؟ یا ممکن است در رجعت، خلیفه دیگری را یاری نمایند؟

۱- آل عمران: ۸۱

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۶.

ایشان علیه السلام فرمودند: «رجعت امتحانی دیگر است و تنظیم و ترتیب کسانی که رجعت می کنند، به دست خداوند سبحان و بلندمرتبه است. ممکن است فردی به همراه همان حجت الهی باز گردد و می تواند همراه حجتی دیگر باز گردد».

۱۵- و همچنان پرسش‌هایی در مورد رجعت باقی است

آنچه بیانش پایان یافت، پاسخ‌هایی از امام احمدالحسن علیه السلام به بسیاری از پرسش‌های عظیم در مورد رجعت بود؛ و پس از اینکه به جهل علما در بیان معنای رجعت - جدا از جزئیات مرتبط با آن - پی بردیم، [یقین کردیم که] چیزی از حقیقت این امر در نزد کسی جز ایشان نیست.

و با تأکید فراوان، پرسش‌های بسیار دیگری باقی است که پاسخ آن‌ها برای مؤمنان مبهم و پوشیده است، همان‌طور که پرسش‌هایی که در این مختصر عرضه شد را کسی جز یمانی آل محمد علیهم السلام نمی‌توانست پاسخ گوید؛ و همچنین پرسش‌های دیگری - چه در باب رجعت و چه مسائل عظیم دیگر که عقل‌های بزرگان در آن‌ها متحیر گشته است - و ممکن است مطرح شوند، نیز کسی جز ایشان نمی‌تواند پاسخ دهد.

سپس به مردم می‌گوییم: پس از اینکه گوشه‌ای از علم سید احمدالحسن علیه السلام در امور عظیم - طبق فرموده آل محمد علیهم السلام - و بی‌نیازی ایشان از آنچه در دست‌های شما و آنچه علمایتان فهمیده‌اند، ثابت شد و حتی نیاز علمای شما به ایشان آشکار شد، آیا این دلیل کافی در تصدیق رسالت الهی ایشان نخواهد بود؟! که شما را به آن فرامی‌خواند و شناخت و معرفت شما به اینکه ایشان وصی پدرش، امام

مهدی علیه السلام و فرستاده اش به سوی مردم است و نیز اینکه او قائم منتظر و یمانی موعود است. تدبر کنید؛ خدا شما را هدایت کند!

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهدیین
و سلم تسليماً

و سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است و صلوات تام و تمام
خدا بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!